





آوازی خیر

بسم الله الرحمن الرحيم

فصلنامه اختصاصی مطالعات و مدیریت امر خیر

وابسته به بنیاد خیریه راهبری آلاء
شماره هفتم / بهار و تابستان ۱۴۰۱ / ۱۴۴ صفحه

صاحب امتیاز: محمّد صالح طیب نیا

مدیر مسئول: علی ملانوری

سرمدیر: سید حسین سیدی

دبیر تحریریه: مرتضی رحیم نواز

مدیر هنری: محمد رحیم نواز

مدیر اجرایی: ندا مهیار / حسین شیری

طراح نام‌واره: حامد مغروری

تهران / خیابان کارگر شمالی / کوچه اردهال / پلاک شش / طبقه دوم

تلفن: ۰۲۱-۸۶۰۹۶۵۰۲

✉ ava@kheir.ir

برای اشتراک فصلنامه لطفاً به سایت

Ava.kheir.ir

مراجعه فرمایید.



شماره‌های پیشین فصلنامه را می‌توانید در نرم‌افزار طاقچه مشاهده فرمائید.

- ترویج فرهنگ نیکوکاری، حلقه گمشده زنجیره نیکوکاری / ۴
- نیکوکاری و انگاره‌های فرهنگی آن در جامعه ایرانی / ۷
- مجلس و دغدغه قانون تشکل‌های اجتماعی / ۱۰
- خیر فرهنگی یا فرهنگ خیر / ۱۴
- موقوفه‌ای برای ترویج فرهنگ نیکوکاری در ایران / ۱۸
- خیر جمعی در آئین ایرانیان باستان / ۲۴
- مراکز خیریه و تحقق جامعه مدنی / ۲۸
- زنان و زیست‌خیرانه در طول تاریخ / ۳۴
- سیمای خیر در ادبیات و هنر ایران / ۴۰
- آسیب‌شناسی مراکز خیریه نیکوکاری / ۴۶
- مدرسه‌سازی و نظام پایدار خیریه / ۵۲
- دیگرخواهی آئین مشترک انسانی است / ۵۶
- گفتگو با دکتر «نعمت‌الله فاضلی»
- خیریه تبریز، قدیمی‌ترین موسسه خیریه فعال ایران / ۶۶
- تاریخچه جمعیت هلال‌احمر در ایران / ۷۰
- فرهنگ بشردوستی؛ چیست و چرا لازم است؟ / ۷۶
- آشنایی با موسسه Charity Navigator / ۸۰
- ساخت جمعی، محله‌محور و زیست‌بوم‌گرا، بستر تحقق امر خیر است / ۸۶
- گفتگو با دکتر «سید مجید امامی»
- هیچ برنامه مدونی برای خروج از محرومیت‌ها وجود ندارد / ۹۲
- گفتگو با دکتر «مجتبی حیدری»
- موسسه خیریه نیک‌گامان جمشید تهران / ۹۸
- کار مردم را باید به خودشان واگذار کرد / ۱۰۰
- گفتگو با دکتر «اشکان تقی‌پور»
- کودکان فرشته‌اند / ۱۰۶
- سامان نابسامانی‌های اجتماعی با تیم سیمرغ / ۱۰۸
- نخستین دوره جشنواره ملی شعر نیکوکاری به کار خود پایان داد / ۱۲۰
- دیگردوستی موثر / ۱۳۰
- ساختمانی کوچک که کارهای بزرگ می‌کند / ۱۳۴
- شناختنامه مرکز فرهنگ نیکوکاری در گفتگو با دکتر «مهدی توسلی»
- پادکست نیک‌آوا / ۱۳۸

یادداشت سردبیر

ترویج فرهنگ نیکوکاری حلقه گمشده زنجیره نیکوکاری



سید حسین سیدی

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۱۰۴)
و از میان شما باید گروهی به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن‌ها همان رستگارانند.

نیکوکاری، دیگرخواهی، دیگردوستی، بشردوستی، نوع‌دوستی و خیرخواهی اصطلاحاتی هستند که از دیرباز در افکار، اعمال و رفتار انسان جایگاه ویژه‌ای داشته است. اگر فرهنگ را در تعریفی ساده مجموعه‌ای از باورها، اخلاق‌ها، دانش‌ها و آداب و رسوم بدانیم، نیکوکاری نیز شامل این مجموعه از ویژگی‌هاست، از این رو می‌توان از پدیده‌ای با عنوان «فرهنگ نیکوکاری» نام برد.

بر اساس تفاوت فرهنگ نیکوکاری است که در دوره‌های تاریخی و جغرافیای مختلف می‌توانیم، آداب و رسوم متنوعی در مهماندوستی، همسایه دوستی، دستگیری از مستمندان، شیوه‌های وقف و ندورات را ببینیم. برای مثال تعاون و همیاری جمعی

در روستاهای ایران یک فرهنگ است که بر پایه نیکوکاری بنا شده است. دکتر فرهادی جامعه‌شناس ایرانی در کتاب خود از این فرهنگ به عنوان «واره» یاد کرده است. یا برای نمونه‌ای دیگر، با مرور موقوفات به‌جای مانده به خوبی می‌توان دید که در دوره‌ای از تاریخ وقف تاسیسات آب که نیاز اصلی کشور بوده است رواج داشته و در دوره‌ای دیگر وقف سمت و سوی مسائل علمی و پژوهشی پیدا کرده است، گویا وقف به‌سان پدیده‌ای هوشمند به دنبال حل مسائل اساسی جامعه خود بوده است.

با این توجه شاید بتوان گفت که باور نیکوکاری، پاسخی است به این سوال که برای چه نیکوکار باشیم؟ دانش نیکوکاری، پاسخی است به این سوال که چه کاری انجام دهیم؟ و اخلاقیات و آداب و رسوم، پاسخی است به این سوال که چگونه فعل نیکوکاری را به منصف ظهور برسانیم؟ و این مجموعه «فرهنگ نیکوکاری» را می‌سازند.

همان‌طور که در ابتدای متن دیدیم، آیه ۱۰۴ سوره آل عمران، به وضوح بر این امر تأکید دارد که گروهی وظیفه دعوت به خیر و معروف را بر عهده دارند، و جای شکی نیست که از مهم‌ترین مصادیق خیر و معروف، انجام فعالیت‌های خیرخواهانه، دستگیری از نیازمندان و رفع مشکلات عموم مردم است، پس شاید بتوان گفت که دعوت به خیر و نیکوکاری خود یک سطح متعالی از نیکوکاری است. البته قابل توجه است که در این آیه خداوند قید «از میان شما گروهی» را گذاشته است، که مفسرین بیشتر از جنبه عمل شرعی امر به معروف و نهی از منکر بدان پرداخته‌اند. این افراد کسانی هستند که با مسائل شرعی و شیوه‌های رفتاری امر به معروف و نهی از منکر آشنا هستند و با عمل خود آسیب ایجاد نمی‌کنند.

می‌توان این توصیه را به نیکوکاری نیز تعمیم داد، گروهی از متخصصین که وظیفه‌شان ترویج نیکوکاری بر مبنای باورهای صحیح، جهت‌دهی منابع نیکوکاری به سوی اولویت‌ها و نیازهای جامعه بر اساس دانش بروز و ترویج شیوه‌های بهره‌ور و اثربخش نیکوکاری در جامعه است.

از سوی دیگر خود فعالیت ترویج نیکوکاری باید با ابزار بهره‌ور و مناسب مخاطب صورت پذیرد. دغدغه آن است که فعالیت‌های صورت گرفته اثربخش باشد و جامعه را در مسیر رسیدن به قله متعالی نیکوکاری قرار دهد. حال این ابزار ممکن است در زمان و مکان متغیر باشد برای مثال ممکن است بر مخاطبی یک انیمیشن تاثیرگذار باشد و بر مخاطب دیگری یک شعر، از این رو انتخاب ابزار مناسب ترویج وابسته به نوع مخاطب از اهمیت زیادی برخوردار است.

به عبارت دقیق‌تر فعالیت‌های ترویجی خود نیاز به منابعی است که این منابع از سوی خیرین تامین می‌شود، در نگاه اول و با دید کوتاه مدت، این منابع می‌توانست به دست نیازمندان برسد؛ اما این بار خیرین با دیدی بلند و آینده‌نگرانه، تصمیم گرفته‌اند که نیکوکاران را در جامعه توسعه دهند و به صورت ریشه‌ای به حل مسائل اجتماعی به وسیله توسعه نیکوکاری و مشارکت اجتماعی بپردازند.

از این رو مدیریت فعالیت‌های فرهنگی در حوزه نیکوکاری نباید در این دام گرفتار شود که نتیجه فعالیت‌های فرهنگی قابل سنجش نیست، شاید سنجش اثر این فعالیت‌ها سخت و نیاز به نگاه بلندمدت داشته باشد اما اگر معیاری برای سنجش نداشته باشیم، قطعاً مسیر اثربخشی و مسیر دستیابی به هدف جامعه نیکوکار را گم خواهیم نمود. انتظار است که در آینده نه چندان دور با همت خیرین در حوزه فرهنگ نیکوکاری، یکی از شاخصه‌های بارز فرهنگ عمومی جامعه ایرانی نیکوکاری باشد به طوری که روزی شعار «هر ایرانی، یک نیکوکار» به معنای واقعی تحقق یابد.



نیکوکاری و انگاره‌های فرهنگی آن در جامعه ایرانی

محسن فداکار

دانش آموخته جامعه‌شناسی فرهنگی از دانشگاه علامه طباطبائی

نیکوکاری و حس تعلق به دیگران خمیرمایه فرهنگی ایرانیان از دیرباز تا کنون بوده است. اگر منابع فرهنگی هر جامعه‌ای را در دو بستر آموزه‌های دینی و عرف عمومی جامعه تبیین کنیم، با مجموعه‌ای گسترده، مدون و متشکل از انگاره‌های فرهنگی در منابع دینی و عرفی جامعه مواجه خواهیم بود که هریک از آن‌ها بخشی از نظام

ایرانیان
چه پیش از اسلام و چه پس از آن نسبت نزدیکی با امر خیر و نیکوکاری داشتند و همواره چه از منظر دینی و چه از ساحت‌های گوناگون دیگری چون ثروت و سیاست، پیشتاز دیگرخواهی و نیکوکاری در سیر تاریخ حضور انسان در کره زمین بودند. توجه به دیگران و رسیدگی به امور فقرا، مستمندان و از کارافتادگان سنی و اجتماعی در آئین زرتشت و اسلام به کرات مورد تاکید قرار گرفته و نیاکان ما به آن اهتمام ویژه داشتند.

فرهنگی ما ایرانیان را نمایندگی می‌کند. رفتارشناسی دینی و عرفی ایرانیان در موضوع فرهنگ خیر، نیکوکاری و دیگر دوستی از سابقه‌ای بسیار کهن برخوردار است. توجه به نیازهای فردی و عمومی «دیگران»، بخشی از نظام تربیتی و اخلاقی ایرانیان است و «دیگری» در این فرهنگ حقوقی دارد که بر گردن تک تک آحاد جامعه گذاشته شده است. در طی سالیان بسیار، امر خیر و نیکوکاری در ذیل گفتمانی قرار می‌گرفت که دین و مذهب داعیه‌دار آن بود. در این بستر بسیاری از کنش‌های اخلاقی با نشانه‌گذاری‌های مذهبی توأمان شد و هستی‌شناسی امر خیر به زیست مذهب و خوانش‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن وابسته شد. پس از آن حوزه قدرت و ثروت نیز به این امر علاقه نشان دادند و تلاش کردند تا بخشی از توان خود را معطوف اشاعه امر خیر نمایند. در این برهه تاریخی امر خیر به مثابه یک کنش اخلاقی مطرح شد و اگرچه همچنان با دستگاه مذهبی جامعه نسبت داشت، اما حیات مستقل خود را از کانون‌های مذهبی بی‌گرفت و توانست مولفه‌های اخلاقی جدیدی را پایه‌گذاری کند. بخش مهمی از این رویکرد با تحقق وقف شکل اجرایی به خود پذیرفت و توانست با تجمیع توان سه حوزه مذهب، اقتصاد و سیاست به امر خیر به مثابه موجودیت جدید اجتماعی امکان بروز دهد. ایرانیان چه پیش از اسلام و چه پس از آن نسبت نزدیکی با امر خیر و نیکوکاری داشتند و همواره چه از منظر دینی و چه از ساحت‌های گوناگون دیگری چون ثروت و سیاست، پیشتاز دیگرخواهی و نیکوکاری در سیر تاریخ حضور انسان در کره زمین بودند. توجه به دیگران و رسیدگی به امور فقرا، مستمندان و از کارافتادگان سنی و اجتماعی در آئین زرتشت و اسلام به کرات مورد تاکید قرار گرفته و نیاکان ما به آن اهتمام ویژه داشتند. پدیدارشناسی امر خیر در ایران به هزاره‌های عهد باستان باز می‌گردد. آموزه‌های زرتشت به عنوان نخستین و قدیمی‌ترین آئین مذهبی ایرانیان مستند به نیکوکاری به دیگران است. سه گزاره «پندار نیک»، «گفتار نیک» و «کردار نیک» ناظر به همین نگرش اخلاقی و جهان بینی است. در آئین اسلام نیز نیکوکاری و توصیه به امر خیر، از مهم‌ترین رهنمودهای دینی به شمار آمده و نمود عملی آن در سیره نبوی، ائمه اطهار و بزرگان دینی به ثبت رسیده است.



تکدی و دروغ از زشت‌ترین خصوصیات اخلاقی افراد به شمار می‌آید و نکوهیده‌ترین خصلتی بود که یک فرد می‌توانست از خود بروز دهد. ایرانیان باستان دروغ را در نقطه مقابل راستی گذاشته و آن را به عنوان اهریمن فردی مورد نکوهش قرار می‌دادند. همچنانچه تکدی‌گری و فقر اهریمن اجتماعی و مذموم بود و افراد خانواده، دوستان و جامعه موظف بودند تا به امور فردی که دچار تنگدستی شده است رسیدگی کرده و او را از فقر نجات دهند. نظیر این دستورالعمل مذهبی در اسلام نیز مشاهده می‌شود و جامعه راهکارهای اقتصادی مختلفی چون خمس، زکات، اطعام و... را برای مقابله با این معضل فردی و اجتماعی در جامعه مسلمان پیش‌بینی کرده است.

ایران و ایرانی نسبت روشن و مشخصی با اخلاق و نوع‌دوستی دارد و این نظام اخلاقی و نوع‌دوستی تنها به دایره محدود خانواده، آشنایان، همشهریان و... منتهی نمی‌شود و ذهن نیکواندیش ایرانی به گستره وسیع‌تری می‌اندیشد. آنگونه که با اتخاذ راهکارهایی چون وقف اموال یا ساخت ابنیه‌های مهم چون مدرسه، کاروانسرا، حمام، راه، قنات و چاه آب، باغ‌های میوه رایگان و بسیاری دگر از این قبیل موارد، نه تنها به هم‌نسلان خود فارغ از هر دین و گرایشی نظر انداخته است، بلکه فرزندان آینده این مرز و بوم را نیز در نوع‌دوستی و نیکوکاری خود سهمیم دانسته و آن‌ها را نیز از ثروت، دانش و منابع نسل‌های گذشته بهره‌مند می‌سازد. رفتاری که در کمتر فرهنگ و سرزمینی شبیه آن را مشاهده می‌کنیم.

پدیدارشناسی امر خیر در ایران بدون توجه به هستی‌شناسی انسان ایرانی و شناخت زمینه‌های تاریخی و فرهنگی این انسان در نظام تمدنی تاریخ بشر، ناکارآمد است و نتایج مطلوبی در پی نخواهد داشت. انسان ایرانی در سپهر فرهنگی و تمدنی خود، بخشی از نظام آفرینش است. برعکس تصویری که انسان غربی در تلاش به رسیدن آن تکاپو می‌کند و خود را نه جزئی از یک کل، بلکه موجودی مستقل از دیگران با فردیتی به بلوغ رسیده می‌پندارد. این در حالی است که انسان ایرانی به خوبی به این درک تاریخی رسیده است که رستگاری او در ساحت عمومی جامعه است که تحقق می‌یابد. این انگاره ضمیر ناخودآگاه هر ایرانی است که خوشبختی دیگری بخشی از خوشبختی اوست و تلاش برای سعادت بخشی به آحاد جامعه، نوعی تلاش جمعی برای سعادت فردی افراد نیز می‌باشد. این پیوستگی و همبستگی همانگونه که بیان شد در نظام دینی، اخلاقی و اجتماعی ایرانی رشد کرده و به بلوغ رسیده است. فارغ از آن‌که افراد جامعه به کدام طبقه اجتماعی یا گرایش مذهبی سوق داشته باشند.

نیکوکاری و انگاره‌های آن در جامعه ایرانی بر خلاف انگاره‌های مدرنیته جامعه غربی، روح جمعی ایران و ایرانی را نمایندگی می‌کند و تلاش دارد تا این روح جمعی در نهایت پیوستگی به حیات خود در اعصار آینده ادامه دهد. همچنان که میراث ارزشمند نیاکان ما از پس هزاران سال جهد و تلاش به شمار می‌آید.



مجلس و دغدغه قانون تشکل های اجتماعی

احمد قوبدل

فعال مدنی

نزدیک به یک سال است، ضرورت تصویب قانون در حوزه مشارکت‌های اجتماعی که یکی از مولفه‌های آن چگونگی حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد و ضوابط نظارتی آن است دغدغه برخی از نمایندگان مجلس و فراکسیون سازمان‌های مردم‌نهاد مجلس شده است. در نظام پارلمانی فراکسیون‌ها نقش مهمی در سمت‌دهی رکن قانونگذاری کشور ایفا نموده و از آن‌جا که تلاش می‌کنند ارتباط سازمان‌یافته‌ای با مردم و تشکل‌های آنان برقرار نمایند، می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در ماهیت قانونی که به تصویب پارلمان می‌رسد ایفا کنند. این کارکرد موفق فراکسیون‌ها را در پیوند با جنبش مطالبه‌گر سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه معلولین و شبکه‌های تخصصی آن‌ها برای تصویب قانون جامع معلولان به خوبی شاهد بودیم.

برای اولین بار پس از چهل و اندی سال که از انقلاب اسلامی می‌گذرد، پس از چند تجربه شکست خورده در تصویب قانون در حوزه سازمان‌های مردم‌نهاد، خوشبختانه با ابتکار نمایندگان دغدغه‌مند مجلس که عضو فراکسیون سازمان‌های مردم‌نهاد مجلس هستند مأموریت تهیه پیش‌نویس به مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی داده شده که بر اساس اطلاع موثق تهیه این پیش‌نویس به مراحل پایانی نزدیک و به زودی تقدیم مجلس می‌شود.

این انتظار از مرکز پژوهش‌ها می‌رود که با کارشناسی در این حوزه پیش‌نویسی در خدمت توسعه اجتماعی کشور ارائه نماید.

برای اولین بار پس از چهل و اندی سال که از انقلاب اسلامی می‌گذرد، پس از چند تجربه شکست خورده در تصویب قانون در حوزه سازمان‌های مردم‌نهاد، خوشبختانه با ابتکار نمایندگان دغدغه‌مند مجلس که عضو فراکسیون سازمان‌های مردم‌نهاد مجلس هستند ماموریت تهیه پیش نویس به مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی داده شده که بر اساس اطلاع موثق تهیه این پیش نویس به مراحل پایانی نزدیک و به زودی تقدیم مجلس می‌شود.

چالش‌های قانون نویسی در حوزه مشارکت اجتماعی

الف- تجارب شکست خورده در موضوع نگارش قانون در حوزه سازمان‌های مردم‌نهاد، یک ریشه مشترک دارد که اگر مرکز پژوهش‌های مجلس در فرآیند کارشناسی و آسیب‌شناسی خود به آن توجه نداشته باشد، عملاً نمی‌تواند نقش موفقیت‌آمیزی در تصویب قانون ایفا کند. مهمترین نکته‌ای که در تلاش‌های قبلی به آن توجه نشده بود ضرورت توجه به توسعه اجتماعی کشور و تسهیل شکل‌گیری تشکل‌های مردمی و تشویق مردم به عضویت در چنین تشکل‌هایی است. سازمان‌های مردم‌نهاد نقش کلیدی و میدانی در مهار انواع بحران‌های اجتماعی در کشور می‌توانند ایفا نمایند. گزارش‌های سازمان امور اجتماعی کشور از حوزه‌های مختلف آسیب‌زا که از ۱۴ میلیون حاشیه‌نشین تا آمارهای نگران‌کننده طلاق، ازدواج سفید، اعتیاد، کودکان کار و... را شامل می‌شود، به خوبی این یادآوری را به رکن قانونگذاری مجلس می‌نماید که باید بستری مناسب برای مشارکت مردم در این بحران‌های هم‌افزا ایجاد نماید.

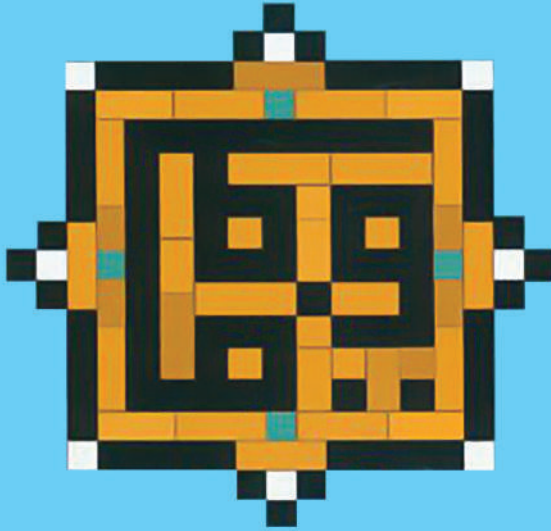
هر گونه رویکردهای امنیتی و سیاسی به این حوزه راه را بر مشارکت فعال مردم خواهد بست و اساساً ضرورت تصویب قانون را کم‌رنگ می‌نماید. حوزه فعالیت‌های داوطلبانه مردم از پاک‌ترین حوزه‌های فعالیت در کشور محسوب می‌شود که قانون‌ناظر بر فعالیت آن نیز باید از این حوزه داوطلبانه مشتاقانه استقبال نموده و توسعه این فعالیت‌ها را در روح این قانون بدمد. نمایندگان مجلس باید بدانند که راه توسعه سیاسی کشور از طریق توسعه اجتماعی می‌گذرد. مردم به خصوص جوانانی که مشارکت اجتماعی را تمرین می‌کنند، بزرگترین سرمایه برای حوزه مشارکت سیاسی هستند. به رسمیت شناختن ظرفیت متشکل مردم برای مطالبه‌گری، دیده‌بانی، نظارت، تصمیم‌سازی و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها در قانون ناظر بر فعالیت‌های اجتماعی می‌تواند راه را برای مشارکت مردم بگشاید. معدل تشکل‌پذیری مردم با مقایسه آمار تشکل‌های مردمی و جمعیت کشور قابلیت بررسی دارد. اگرچه آمار دقیق و رسمی در مورد تعداد سازمان‌های مردم‌نهاد وجود ندارد. اما بیشترین آمار اعلام شده ۷۰ هزار تشکل است که در یک نگاه خوش‌بینانه این عدد تا ۵۰ هزار تشکل فعال کاهش پیدا می‌کند. این رقم

انعکاسی از عدم توسعه کشور در حوزه متشکل شدن مردم است. این در حالی است که پای مسئولین دولتی در این حوزه آنچنان دراز است که عملاً بستر رقابت سالم در این بستر نیز در کشور وجود ندارد. این شبهه تشکل‌های مردمی نه تنها ظرفیت مطالبه‌گری ندارند، بلکه مانند جاروبرقی و با توسل به انواع رانت‌ها، فرصت‌های کار خیر و ظرفیت‌های کمک مردمی را جذب می‌نمایند. به عبارت ساده رویکرد‌های سیاسی امنیتی به این حوزه تا الان مسئولین اداره کشور را متقاعد نموده است که «بگیر و ببند» در این حوزه نیاز به قانون ندارد و فارغ از اینکه کدام جناح سیاسی در کشور حاکم بوده است، تصمیم مشترک همه آن‌ها حاکم کردن روح آئین‌نامه‌ای در موضوع نظارت و فعالیت این سازمان‌ها است. آئین‌نامه‌هایی که با تشکیل جلسه هیات وزیران به سادگی می‌توانند تغییر کنند.

ب- چندگانگی مرجع صدور مجوز فعالیت در کشور و محوریت وزارت کشور در تولی‌گری یکی دیگر از چالش‌های قانون‌نویسی در این حوزه است. تولی‌گری وزارت کشور در این حوزه همواره به سادگی با توجه به ظرفیت پوشش کشوری این وزارتخانه و قدرت آن توجیه می‌شود. بی‌تردید وقتی در شرایط فعلی وزارتخانه‌های موجود و سازمان‌های دولتی را بررسی می‌کنیم، هیچ سازمان و وزارتخانه دیگری مناسب‌تر از وزارت کشور از نظر ساختار گسترده در کشور برای این موضوع مطلوب نظر نیست. اما آسیبی که در ذات تولی‌گری وزارت کشور وجود دارد رویکرد امنیتی و سیاسی این وزارتخانه است. وجود سازمان امور اجتماعی کشور که باید یک رویکرد قاطع اجتماعی داشته باشد در قلب وزارت کشور چه خواهیم چه نخواهیم آسیب‌های خود را به روند توسعه اجتماعی وارد می‌نماید.

این انتظار شایسته از مرکز پژوهش‌های مجلس وجود دارد که این تولی‌گری را آسیب‌شناسی کند. متأسفانه در مباحث اجتماعی، در موضوع چندگانگی مراجع صدور مجوز به عنوان پیگیری لازم صورت نپذیرفته است. در آسیب‌شناسی این حوزه آنچه فراموش می‌شود شرایط متولی صدور مجوز است. بی‌تعارف متولی واحد باید همراه با تصویب قانون خلق شود. یکی از روش‌های در دسترس استقلال سازمان امور اجتماعی با رویکرد پذیرش مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در اداره این حوزه است. باید منتظر بمانیم و ببینیم رویکرد مرکز پژوهش‌ها نسبت به این حوزه چیست و چه پیش‌نویسی ارائه می‌دهد. بر اساس اطلاعات موثق دو پیش‌نویس یکی از طرف آقای صباغیان و دیگری از طرف خانم الهیان به این مرکز ارائه گردیده و مقرر شده تا کمیسیون مرتبط مجلس به جای بررسی این دو متن، پیش‌نویس تشکل‌ها را مورد بررسی قرار دهد.

در پایان باید تاکید کرد اگر پیش‌نویس مرکز پژوهش‌ها نتواند گره کور مشکلات توسعه اجتماعی را بگشاید و در چارچوب تنگ نظارت بر سازمان‌های مردم‌نهاد معطل بماند، در عمل نمی‌تواند پیش‌نویس اثر بخشی ارائه نماید.



خیر فرهنگی یا فرهنگ خیر

مجتبی میرطهماسبی

روزنامه نگار و موسس بنیاد مطالعاتی شکوه

اهمیت رویکردهای رفتاری و سازمانی در ترسیم چشم‌انداز هر مجموعه‌ای، به اندازه شناخت مقصد و جامعه هدف، مهم و بنیادی است. اتخاذ رویکردها، در واقع ترسیم مسیری است که یک مجموعه برای حرکت خود برگزیده است. از این رو بیش و پیش از هر کنش اجتماعی لازم است تا درباره رویکردها اتفاق نظر فراهم شود. چنانکه چشم‌انداز و نقشه راه برای رسیدن به هدف نیز باید مورد توجه قرار بگیرد.

در امور خیریه دو نوع نگرش و رویکرد وجود دارد. گروهی بر این اعتقاد هستند که در امر خیر می‌بایست نیازهای روزمره و آنی نیازمندان مورد توجه قرار گرفته و نسبت به رفع آن اقدام کافی به عمل آید. در نقطه مقابل گروهی دیگر قرار دارند که فقر و نابسامانی را معلول علتی می‌دانند که در صورت تداوم، نمی‌توان به رفع کامل آن‌ها امیدوار بود. از این رو قائل به برنامه‌های کوتاه مدت نیستند، مگر آن‌که به ضرورت به آن اقدام نمایند. در این تفکر، بر خلاف عملکردهای مقطعی، روش‌هایی اتخاذ می‌شود تا نیازمندان به جای دریافت کمک آنی، به بخش مهمی از فرآیند حل مشکل تبدیل شوند.

اگر امر خیر را یک فرآیند فرهنگی قلمداد کرده و قائل به آن باشیم که هر عملی در این حوزه، نوعی کنش فرهنگی قلمداد می‌شود. در آن صورت است که می‌توانیم کارکردهای بنیادهای خیریه یا افراد خیر را در بستر کنش‌های فرهنگی مورد واکاوی قرار داده و به بررسی گفتمان شکل گرفته در پیرامون آن‌ها بپردازیم. در چنین موقعیتی است که امر خیر به مثابه یک عمل فرهنگی به نوعی ابزار راهبردی تبدیل می‌شود.

گفتمان فرهنگی مبتنی بر پذیرش و در عین حال تاثیر اجتماعی است. به این معنا که یک عمل فرهنگی می‌بایستی در ضمن آن‌که مورد پذیرش اجتماعی قرار می‌گیرد، تاثیری نیز در سطح جامعه از خود بر جای بگذارد. در غیر این صورت این کنش رفتاری، عملکردی اجتماعی نخواهد داشت و در بهترین موقعیت، مبتنی بر یک رفتار شخصی است که می‌تواند بر اولویت‌هایی استقرار پیدا کرده باشد که نظام اخلاق جمعی به آن باور دارند. همچنانچه می‌تواند منابع اعتباری خود را از اخلاق فردی تامین کند.

کنش‌پذیری جمعی در امر خیر، به یک پدیده موثر اجتماعی امکان حیات داده و اجازه می‌دهد تا سطح تاثیرگذاری آن از محدوده شخصی به حوزه عمومی گسترش پیدا کند. شواهد تاریخی موید این نکته است که در طول ادوار مختلف تاریخ ایران و جهان، کنش‌های اجتماعی توانسته‌اند بر حوزه‌های عمومی تاثیر بگذارند. قدیمی‌ترین نمونه در این خصوص کنشگران مذهبی هستند که با ایجاد حلقه‌ای از هم‌کیشان خود، تلاش می‌کنند تا نظام اجتماعی میزبان خود را متأثر از باورها، نگرش‌ها و عملکردهای مذهبی خود نموده و نظام اخلاقی و رفتاری آن‌ها را تغییر دهند. نظیر این توانمندی در تشکل‌های مبتنی بر امر خیر نیز مشاهده می‌شود. مادامی که آن‌ها بتوانند به یک همکاری جمعی برای یک هدف غیر اقتصادی ادامه دهند، به حوزه عمومی ورود پیدا کرده و جامعه را در ابعاد مختلف متأثر از خود می‌سازند.

نقش‌آفرینی موسسه‌های خیریه، ضمن افزایش کیفیت زیست گروهی، به گسترش حیات فردی، اجتماعی و فرهنگی احاد مختلف جامعه می‌انجامد. این رفتار در واقع به بخش فراموش شده و تاریک اجتماع نور تابانده و افرادی را که به دلیل فقر مادی یا کمبود امکانات زیستی در محاق فرو رفته‌اند را به متن جامعه بازگردانده و از فرد فرد آن‌ها کنش‌های جمعی استخراج می‌کند.

حوزه‌های عمومی که توسط نهادهای دینی تشکیل شده‌اند، تا مدت‌های طولانی نیاز افراد و نهادهای خیریه به همگانی شدن عرصه‌ها را پوشش داده و با شکل دادن به حوزه عمومی مشترک، امکان حیات اجتماعی آن‌ها را فراهم می‌ساختند. به تدریج و به ویژه پس از انقلاب صنعتی و عبور از عهد رنسانس، جامعه جهانی به حوزه‌های عمومی متنوع‌تری احساس نیاز کرد. این تنوع نه توسط نهاد دین امکان‌تأمین داشت و نه به گونه‌ای بود که هم‌پوشانی حوزه عمومی مذهبی با آن‌ها ممکن باشد. از این رو برای نخستین بار جریان‌های شکل‌گرفته که علی‌رغم سرفصل‌های مشترک، در ذیل حوزه‌های عمومی نهاد دین قرار نمی‌گرفت.

تغییر رویکرد دیگر در عصر مدرن، به نقطه نظر دولت به حوزه‌های عمومی تازه تاسیس به

ویژه در امور خیریه باز می‌گردد. یکی از منابع قدرت حکومت در شکل کلاسیک آن، دین و حوزه‌های عمومی مرتبط با آن است. این نقطه اتکا در دولت مدرن به سمت و سوی حوزه‌های عمومی دیگری چون امور خیریه و سازمان‌های مردم‌نهاد تغییر رویکرد داده است. اگرچه همچنان در کشورهایی چون ایران که در آن‌ها حوزه فرهنگ تا حد بسیاری متأثر از آموزه‌های دینی اعم از اخلاق و مذهب است، حکومت‌ها اتکاء معناداری به مبانی دینی از خود نشان می‌دهند. با این وجود سازمان‌های مردم‌نهاد و به ویژه آن‌ها که سطح همپوشانی بیشتری با حوزه‌های عمومی نهاد دین دارند، موقعیت ممتازی پیدا کرده و دولت‌ها در بازتولید قدرت خود گرایش بیشتری به آن‌ها دارند.

یکی از دلایل این تغییر رویکرد آن است که دولت مدرن وظایف گسترده‌تری به نسبت دولت کلاسیک بر عهده گرفته است و لذا علاقه بسیاری دارد تا سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای خیریه، مسئولیت بخشی از این وظایف را بر عهده گرفته و آن‌ها را به انجام رسانند. این رویکرد البته در تاریخ ایران بسیار پیش‌تر از ظهور دولت مدرن در اروپا شکل گرفت و به ویژه از دوره صفویه حضور ملموس‌تری پیدا کرده است. حکومتی شیعی که تلاش کرد تا با تقویت نهاد وقف به عنوان سازمان خصوصی غیر وابسته، بخش‌هایی از حوزه‌های حاکمیتی خود را به ویژه در مباحث اجتماعی به آن‌ها سپرده و برون سپاری کند. غافل از آن‌که به تدریج حوزه‌های عمومی شکل گرفته در پیرامون نهاد وقف از جمله حوزه‌هایی چون زورخانه، مسجد و خانقاه به پایگاه مطالبه اجتماعی از حکومت تبدیل خواهند شد. با این وجود سطح مطالبه‌گری به دلیل فقدان جامعه مدنی و طبقات اجتماعی در معنای مدرن، از چنان قدرتی برخوردار نبود که بتواند نظام مطالبات منسجم و کارآمدی در برابر حکومت پایه‌گذاری نماید.

در تبیین اقتدار حکومت، به ویژه در سده هجدهم و نوزدهم میلادی، حوزه نفوذ در طبقات اجتماعی کمترین اهمیت را داشت. در خلال دو جنگ بزرگ جهانی، در نظام اجتماعی، طبقه نوظهور متوسط شکل گرفت و به تدریج صاحب قدرت شد. این طبقه به ویژه در هنگام انتخابات بسیار مورد توجه قرار گرفت و به تدریج هژمونی آن، منافع دولت‌ها را وابسته به خود کرد، چرا که از یک سو طیف وسیعی از جامعه مزدبگیر و کارمند عضو این طبقه بودند و از سوی دیگر توان آن را داشت تا با مدیریت نهاد‌های خیریه، به عنوان واسط مردم با حکومت عمل کرده و جایگاه خود را در نظام راهبردی جامعه تحکیم نماید.

طبقه متوسط همچنین این توانایی را داشت تا با پرورش هنرمندان، ورزشکاران، شخصیت‌های علمی، ادبی و فرهنگی به نمادسازی روی آورده و با تغییر سبک زندگی و الگوهای رفتاری طبقات مختلف، به ویژه اقشار آسیب‌پذیر و کمتر برخوردار جامعه، به تلقین گرایش‌های خود به بخش عظیمی از اقشار جامعه بپردازد. این حوزه نفوذ برای دولت‌مردان، نهاد حکومت و احزاب سیاسی قابل چشم‌پوشی نبود و لذا آن‌ها علاقه داشتند تا حد ممکن به این قبیل سازمان‌ها نزدیک شده و ارتباط معنادار خود را با آن‌ها برقرار سازند.

نهاد‌های خیریه جدا از تلاش معنادارشان برای رفع تبعیض و فقر که به کاهش نابرابری اقتصادی منجر می‌شود. با شکل دهی به حوزه‌های عمومی، به ایجاد نوعی تعامل فراتطبقه‌ای در سطح کلان جامعه دست می‌زنند. بستری که در آن برای گروه‌های منتخب از طبقات مختلف اجتماعی اعم از برخوردار (کارآفرین و حامی کلان‌مقیاس)، طبقه متوسط (کارگزار و حامی خرد مقیاس)

و افشار نیازمند، امکان تعامل با یکدیگر فراهم است. این مقوله‌ای است که تا پیش از شکل‌گیری جامعه مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد امکان تجربه نداشت. در واقع در دنیای پیش از مدرن تعامل اجتماعی تنها در سطح طبقات هم‌تراز ممکن بود و هیچ فردی از یک طبقه خاص نمی‌توانست به صورت معنادار با افرادی از طبقه دیگر جامعه تعامل پایدار برقرار کند.

شکل دهی به مناسبات اجتماعی جدید از ویژگی‌هایی است که سازمان‌های مردم‌نهاد و به ویژه بنیادهای خیریه توانایی انجام آن را پیدا کرده‌اند. از این رو است که آن‌ها را به عنوان بخشی از جامعه مدنی، موثر در شکل‌گیری فرآیند دموکراسی در جوامع برمی‌شمارند.

گفتیم که سازمان‌های مردم‌نهاد با کارکردهای متفاوت امکان آن را پیدا می‌کنند تا از کنش‌های جمعی، حوزه‌های عمومی بسازند. همچنین اشاره کردیم که این توانایی تا پیش از عصر مدرن تنها در اختیار نهاد مذهب قرار داشت، اما پس از مدرنیته نهادهای دیگری نیز حائز چنین استعدادی شدند.

مذهب امری انتزاعی است که عینیت آموزه‌های آن مبتنی بر رفتاری است که پیروان آن مذهب از خود بروز می‌دهند. این نمود عینی از ساحت فردی و جمعی برخوردار است. امر خیر نیز مبتنی بر همین رفتار ساحت جمعی و فردی دارد. همانگونه که ساحت فردی و تذهیبی مذهب، حوزه تأثیرگذاری محدودی را پوشش می‌دهد، رفتارهای فردی خیرین نیز چنین نتیجه‌ای در پی دارد. در نقطه مقابل تأثیر رفتار جمعی و نهادی در امر خیر، به مانند امر دینی گسترده خواهد بود.

حرکت خیرانه یک فرد در طول زندگی خواه به صورت مستمر باشد و خواه مقطعی، تأثیری محدود و مقطعی به همراه دارد. این عمل پسندیده و قابل احترام، نوعی تذهیب اخلاقی است که فرد بنا به دلایلی به انجام آن موفق می‌شود. اما حرکت جمعی و نهادی در امر خیر، دستیابی به نوعی همکاری مشترک و سازمانی میان خرده رفتارهای فردی است که در قالب یک گفتمان جمع‌شده و میراث مشترکی از خود به جای می‌گذارد. این کنش جمعی همان‌گونه که بیان شد، در نهایت به تقویت حوزه‌های عمومی جامعه می‌انجامد. از این رو حرکت نهادی و جمعی، در ضمن آن که خصائل فردی افراد را تقویت می‌کند، در عمل سطح گسترده‌ای از جامعه را هدف گفتمانی قرار می‌دهد که آن سازمان و نهاد در بستر شکل‌گیری آن امکان حیات پیدا کرده است. از این رو در رفتارهای انتزاعی افراد در جامعه، جدا از تأثیرگذاری مستقیم، شاهد نوعی تأثیرگذاری غیر مستقیم هم خواهیم بود که اتفاقاً این بخش از رفتار نهادی و سازمانی تضمین‌کننده حیات تشکل‌ها خواهد بود. امر خیر به نوبه خود کنشی فرهنگی است که اگر در یک ساحت جمعی قرار بگیرد، از امر فرهنگ فردی به فرهنگ جمعی تعمیم پیدا می‌کند. این چشم‌اندازی است که سازمان‌های خیریه مردم‌نهاد در تکاپوی دستیابی به آن هستند تا در سایه نهادینه شدن کنش جمعی در امر خیر، فعالیت آن‌ها نیز تأثیر عمیق‌تری بر جامعه گذاشته و حوزه‌های جمعی پایدارتری را بنا سازند. بستری که در آن، افراد با هر نوع توانایی امکان حرکت خیرانه پیدا کنند.

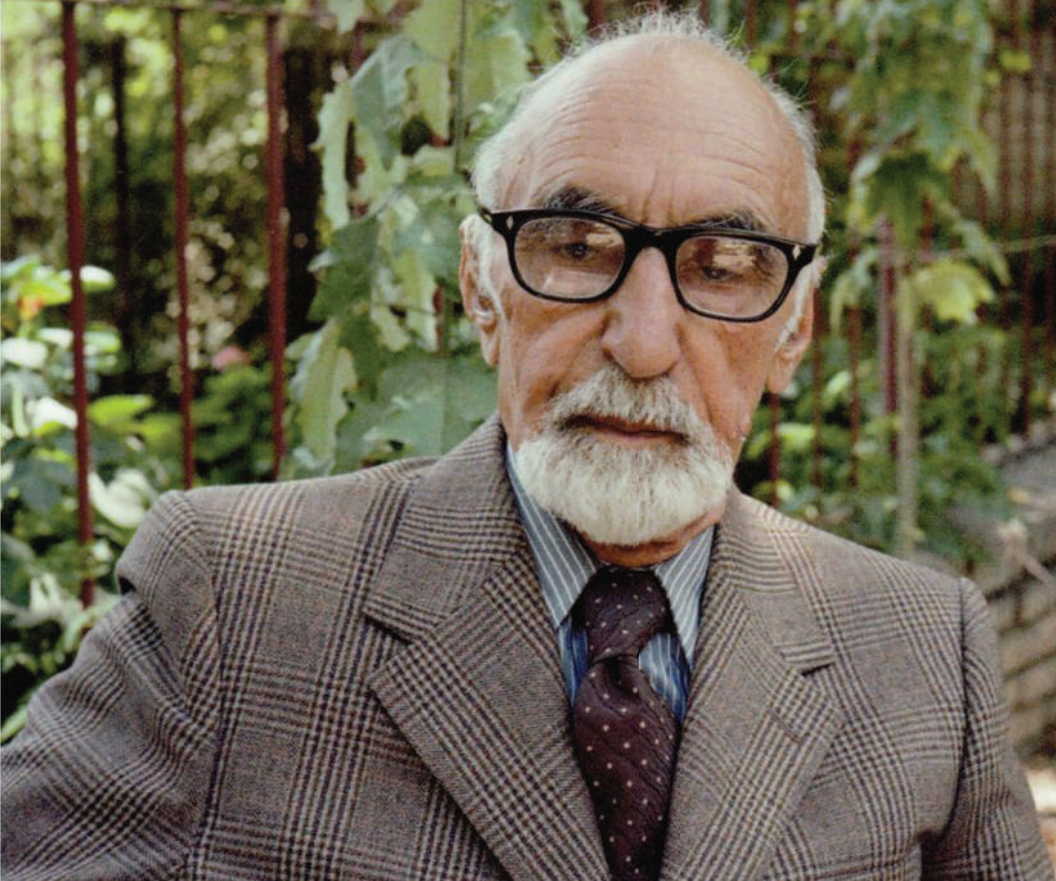


واکاوی در بنیاد موقوفات دکتر افشار:

موقوفه‌ای برای ترویج فرهنگ در ایران

دکتر امید اخوی

پژوهشگر و مدرس دانشگاه



بنیاد دکتر محمود افشار، موقوفه‌ای عام است که هدف اساسی و منظور اصلی از بنیان نهادن آن توسط واقف، تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می‌باشد.

انتشار کتاب و رساله در زمینه زبان فارسی، تاریخ صحیح ایران و جغرافیای تاریخی ایران، اهدای کتاب و رساله‌ها به کتابخانه‌های معتبر جهان و دانشمندان ایران‌شناسی، اهدای جایزه سالانه به پژوهشگران زبان فارسی و محققانی که در دانشگاه‌های مختلف جهان به تدریس زبان فارسی می‌پردازند، راه‌اندازی مرکز لغتنامه دهخدا، همکاری با آموزش و پرورش برای ساخت مدرسه و... گوشه‌ای از فعالیت‌های این بنیاد است. برای آشنایی بیشتر با موقوفات دکتر افشار به نخستین وقف‌نامه آن مراجعه می‌کنیم. در ماده ۲۳ نخستین وقف‌نامه از ۵ وقف‌نامه دکتر افشار که به سال ۱۳۳۷ برمی‌گردد، آمده است که درآمد حاصل باید صرف ترجمه، تألیف و چاپ کتاب و رسالات شود.

مختصری درباره دکتر محمود افشار یزدی

دکتر محمود افشار سال ۱۲۷۲ ش در یزد به دنیا آمد. پس از پایان دوره دبیرستان راهی سوئیس شد و دکترای حقوق و دکترای علوم سیاسی را از دانشگاه لوزان گرفت. او از سال ۱۳۰۰ ش وارد عرصه مطبوعات شد.

وقتی به تهران برگشت مجله «آینده» را راه انداخت که بعدها دوره جدید آن را فرزندش «ایرج» منتشر کرد. او در روزنامه‌های تهران و یزد مقاله می‌نوشت. مدتی هم در وزارت دارایی مشغول کار بود و بعدها به سمت دادیاری دیوان عالی کشور رسید. در کابینه «محمد ساعد»، معاون اداره فرهنگ شد. دکتر افشار همه دارایی‌اش را در راه علاقه‌ای که به زبان و ادبیات کشورش داشت وقف کرد.

او پس از سال‌ها خدمت در ۲۸ آذر ۱۳۶۲ چشم از جهان فرو بست.

شادروان دکتر محمود افشار یزدی در زمان زندگی خویش توجه بسیاری به تاریخ، زبان و فرهنگ مردم سرزمین خویش داشت. او با وجود ارزش و احترامی که برای تمامی اقوام ایرانی، زبان و فرهنگ‌شان قائل بود، اما اعتقاد داشت برای حفظ یکپارچگی، ایجاد و استحکام وحدت ملی باید در راه شناخت و گسترش زبان فارسی کوشید و اقوام ایرانی را ترغیب ساخت تا زبان فارسی را در کنار زبان قوم خویش استفاده کنند. این کار نه تنها باعث وحدت ملی می‌شود، بلکه دست بیگانگان را برای ایجاد چنددستگی در میان مردم ایران کوتاه می‌کند. بر این اساس وی بخشی از اموال خویش را در محله باغ فردوس شمیران برای ساخت موسسه انتشارات و کتابخانه وقف عام کرد.

انتشار بیش از ۲۰۰ جلد کتاب

اهدای جایزه سالانه دکتر افشار یکی از فعالیت‌های این بنیاد است که نام دکتر افشار را در میان پژوهشگران و محققان زبان فارسی زنده نگه داشته است. انتشارات دکتر افشار تا زمان درگذشت او ۱۵ عنوان کتاب منتشر کرد. از آن سال تا این زمان بیش از ۲۰۰ عنوان کتاب در زمینه‌های لغت و دستور و ادبیات فارسی، جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران منتشر شده است. در محل زندگی دکتر محمود افشار و همسرش، سالن همایشی ساخته شده تا نشست‌های ادبی در آن برگزار شود.

ترجمه، تالیف و انتشار کتب و رسالات از سوی بنیاد موقوفات شادروان دکتر

محمود افشاریزدی:

بنا بر آنچه واقف در وقف‌نامه خویش به آن اشاره کرده است، تنها کتب مرتبط با زبان فارسی، تاریخ صحیح، فرهنگ و جغرافیای تاریخی، حق ترجمه، تالیف و انتشار از سوی این موسسه را دارند و کتب داستانی، رمان و... حق انتشار از سوی این مرکز را ندارند. این کتب به منظور استفاده پژوهشگران ترجمه، تالیف و منتشر می‌شود و در دسترس آنان قرار می‌گیرد. تاکنون ۱۰۲ کتاب از سوی این مرکز منتشر شده است (کتب تجدید چاپ شده از این آمار خارج است) که گنجینه نفیسی است، به خصوص در ارتباط با تاریخ شفاهی ایران، یعنی حوزه‌ای از علم تاریخ که مورد بی‌توجهی قرار گرفته است.

کتابخانه تخصصی بنیاد شادروان دکتر محمود افشاریزدی:

شادروان دکتر محمود افشاریزدی در بخشی از وقف‌نامه خویش اشاره به ساخت کتابخانه‌ای تخصصی کرده است که در آن انواع کتب و رسالات درباره زبان، تاریخ و فرهنگ ایران به کلیه زبان‌های دنیا در دسترس پژوهشگران و دانشمندان و ایران‌شناسان به منظور تحقیق و تالیف کتب و رسالات جدید باشد. در حال حاضر این کتابخانه در بخشی از موقوفات او در باغ فردوس شمیران است. این کتابخانه گنجینه‌ای نفیس از آثار مرتبط با تاریخ فرهنگ و زبان پارسی محسوب می‌شود.

اهدای کتاب به کتابخانه‌های بزرگ جهان:

یکی دیگر از برنامه‌های در نظر گرفته شده توسط شخص واقف، اهدای کتاب به کتابخانه‌های بزرگ جهان و دانشمندان ایران‌شناس است. این کار باعث آشنایی سایر ملل با زبان تاریخ و فرهنگ مردم ایران می‌شود.

اهدای جوایز نفیس سالیانه به دانشمندان ایرانشناس در سراسر جهان

به منظور تشویق و قدردانی:

اهدای جوایز نفیس سالیانه به منظور قدردانی از دانشمندان ایرانشناس یکی دیگر از برنامه‌هایی است که شادروان دکتر محمود افشاریزدی به آن اشاره کرده است. این جایزه در سال ۱۳۶۸ بنیان گذاشته شد و تاکنون به ۱۸ چهره، ۱۱ دانشمند غیرایرانی و هفت محقق ایرانی اهدا شده است. جوایز شامل یک تخته قالیچه دستباف نایین که نشان بنیاد بر روی آن نقش بسته شده به همراه یک تقدیرنامه و مجموعه آثار انتشارات بنیاد افشار است.

انتشار مجله آینده:

مجله آینده در سال ۱۳۰۴ توسط شادروان دکتر محمود افشار منتشر شد. پس از دو سال چاپ آن متوقف و در سال ۱۳۲۳ مجدداً چاپ شد. سپس از چاپ باز ایستاد و بار آخر از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۲ توسط دکتر ایرج افشاریزدی فرزند ارشد دکتر محمود افشاریزدی چاپ شد. به‌رغم انتشار نامنظم، این نشریه یکی از مهم‌ترین نشریات ایران بوده است. شادروان محمود افشاریزدی در بخشی از وقف‌نامه خویش تأکید بر چاپ این نشریه کرده است و به عقیده وی این نشریه حتی از کتاب تأثیرگذارتر است. این نشریه تا سال ۱۳۷۲ چاپ و پس از آن برای همیشه انتشارش متوقف شد.

موقوفات در تعلیق

شادروان دکتر محمود افشاریزدی علاوه بر رشد و گسترش زبان فارسی، به موضوع بهداشت و سلامت جامعه نیز توجه نشان می‌داد و به این منظور بخشی از اموال و دارایی خویش را در منطقه باغ فردوس شمیران برای ساخت بهبودستان و کودکستان وقف کرد، گرچه این دو خواسته هنوز اجرا نشده است.

بهبودستان:

بنا بر نظر او توجه به بهداشت جامعه یکی از موارد مهم و اساسی است، زیرا جامعه‌ای که افراد آن از جهت روانی سالم نیستند هرگز موفق نخواهد بود. به همین منظور او در بخشی از وقف‌نامه خویش اشاره به ساخت مکانی در منطقه باغ فردوس که منطقه‌ای خوش آب و هوا در زمان زندگی‌اش بود، کرده است. این مرکز رایگان نیست و تنها برای استفاده افراد فرهنگی، سیاستمدار و کسانی که دارای پست‌های کلیدی هستند، در نظر گرفته شده است. در این مرکز باید به ساعت استراحت، ورزش و رژیم غذایی افراد توجه شود.

کودکستان شبانه‌روزی:

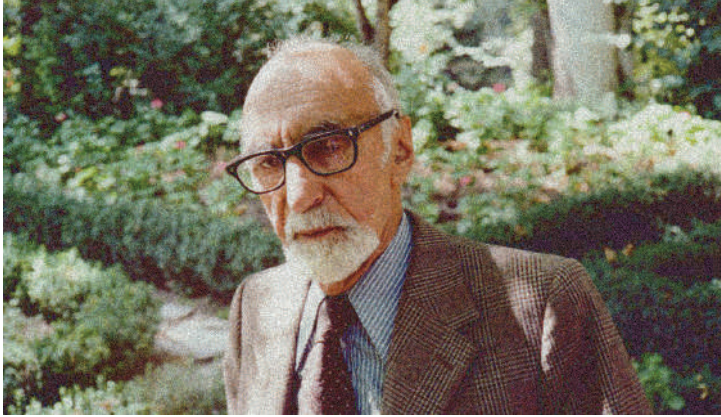
همچنین او در بخش دیگری از وقف‌نامه خویش به ساخت کودکستانی شبانه‌روزی به منظور تربیت و پرورش کودکان، به خصوص کودکان شهرستانی در محله باغ فردوس، اشاره کرده است. به عقیده شادروان دکتر محمود افشاریزدی بسیاری از خانواده‌های ایرانی راه و رسم تربیت و پرورش کودکان را بلد نیستند و نمی‌دانند. به همین جهت بهتر است مرکزی را برای رشد کودکان تاسیس کرد تا کودکان در این مراکز بتوانند با روش صحیح تربیت شوند و آموزش ببینند. طبق نظر وی این مراکز باید کلیه تجهیزات ورزشی و بازی روز را دارا باشند تا کودکان در آن بتوانند ضمن بازی، ورزش و سرگرمی، آموزش‌های لازم به خصوص آموزش زبان فارسی را ببینند. به‌رغم تاکید واقف برای اجرایی شدن این دو برنامه، اما تاکنون چنین نشده و شورای تولید در پی راهکارهایی برای اجرایی شدن این دو مورد است. یکی از دلایل عدم اجرای این برنامه‌ها، تخریب طبیعت بکر و دست‌نخورده محله شمیران است. در زمان زندگی واقف، شمیران مکانی خوش‌آب و هوا بوده است، اما در سال‌های گذشته طبیعت این منطقه تخریب و دچار آلودگی شده است. شورای تولید در پی اخذ مجوزهایی برای ساخت بهبودستان و کودکستان است.

گورستان:

دکتر محمود افشاریزدی مقداری از املاک و مستغلات خویش را در شهری برای ساخت گورستان و خانه آخرت فرهنگیان و هنرمندان اختصاص داد، اما این امر هم به خاطر مخالفت سازمان محیط زیست و شهرداری و هم به دلیل احداث قطعه هنرمندان در بهشت زهرا اجرایی نشد. به جز موارد فوق شادروان دکتر محمود افشار و صایای دیگری نیز داشت که هرگز اجرایی نشد، نظیر ایجاد مدارس نمونه و عالی در تهران و یزد. او بخشی از دارایی خویش را در خیابان آفریقای تهران برای ساخت مدرسه‌ای عالی با کلیه امکانات آموزشی وقف کرد، اما بنا بر قوانین آموزش و پرورش، کلیه مدارس باید در چارچوب نظام آموزشی ایران تاسیس شوند و فعالیت مدارس با سیستمی جدا امکان‌پذیر نیست. به همین خاطر بخشی از املاک او در حال حاضر به صورت مدرسه دولتی دکتر محمود افشار و بخش دیگری برای ساخت مجموعه ورزشی در اختیار دانشگاه امیرکبیر قرار گرفته است. واقف بخشی از املاک خویش در یزد را نیز برای ساخت دبستانی پسرانه به نام برادر خویش وقف کرد، اما به دلیل مشکلات قانونی‌ای که برای سند وجود داشت، این خواسته اجرا نشد. البته با پیگیری‌های شورای تولید به زودی قرار است مدرسه فنی حرفه‌ای در آن مکان احداث شود.

چند موقوفه دیگر

شادروان دکتر محمود افشاریزدی در سال ۱۳۵۲ بخشی از دارایی خویش در باغ فردوس را با شرایط معینی به دانشگاه تهران سپرد تا آن بخش از فعالیت‌های موسسه لغت‌نامه دهخدا و موسسه باستان‌شناسی را که با برنامه‌های دانشگاه همخوانی دارد، مدیریت کند. در حال حاضر آکادمی زبان با همکاری دانشگاه تهران و در قالب موسسه دهخدا و مرکز بین‌المللی

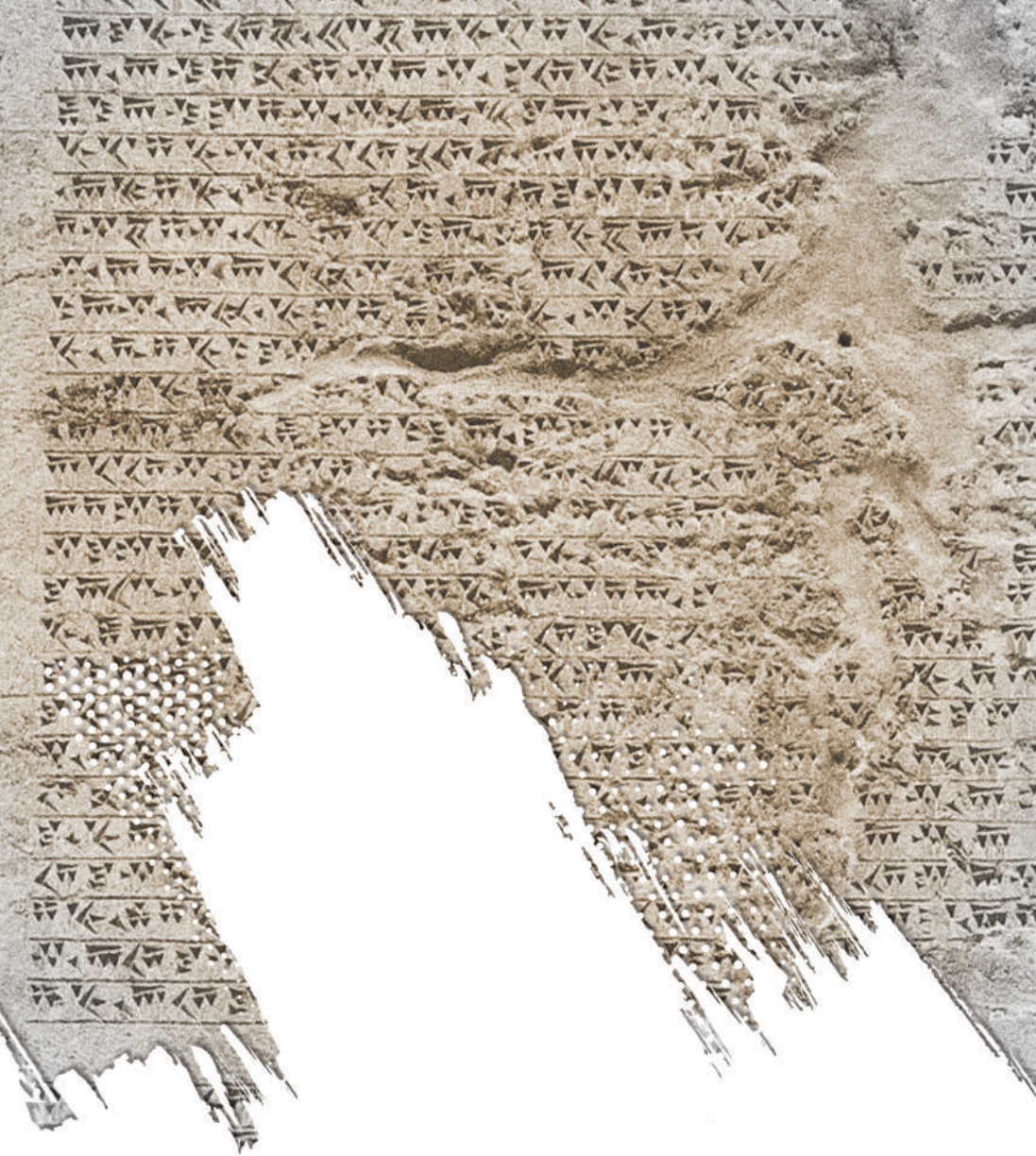


آموزش زبان در حال انجام فعالیت خود است. همچنین موسسه باستان‌شناسی نیز که موضوع فعالیت آن پژوهش و چاپ کتب و مجلات تخصصی این رشته است، کماکان به کار خود ادامه می‌دهد. بخشی از اموال دکتر افشار در شهری توسط سازمان اوقاف در سال ۱۳۵۲ به شرکت پالایش ملی فروخته شد، اما با پیگیری‌های شورای تولید، سند فروش آن ملغی شد و در حال حاضر از سوی بنیاد موقوفات شادروان دکتر محمود افشار به اجاره شرکت ملی گاز ایران درآمده است. بخشی دیگر از زمین‌های مزروعی واقف در شهری که در اجاره زارعان صاحب نسق بود، طبق قانون شورای اسلامی به مالکیت بنیاد موقوفات بازگشته و در حال حاضر شهرک فرهنگیان فاطمیه به منظور استفاده فرهنگیان در آن مکان دایر است. بنا بر نظر شورای تولید، بخشی از اموال دکتر افشار در باغ فردوس برای ساخت موزه‌ای در ارتباط با فرهنگ تاریخ ایران در نظر گرفته شده که در آینده افتتاح خواهد شد.

منابع مالی بنیاد افشار

از آنجا که این بنیاد برای ادامه بقای خود نیازمند منابع درآمدزاست، واقف برای این منظور چاره‌ای اندیشیده. طبق وقف‌نامه، هزینه این بنیاد از طریق چاپ و فروش کتاب و اجاره برخی از املاک نظیر مغازه‌ها در خیابان باغ فردوس و اجاره شرکت ملی گاز تامین می‌شود.

شادروان دکتر محمود افشار از انجام این کار خیر هدف دیگری هم داشت و آن تشویق سایر افراد جامعه به انجام کار خیر است. به عقیده او هر کس در برابر وطن و هم‌کیشان خویش دینی دارد که باید آن را ادا کند. اگر کسی مالی دارد با وقف مال و اگر نیوگی دارد با صرف نبوغ خویش باید در راه آبادی کشور و جامعه خویش کوشا باشد. همچنین به عقیده او باقی گذاشتن مادیات بیش از حد برای وراث چیزی جز ویرانی از خود به جا نخواهد گذاشت. زنده یاد محمود افشار با وقف اموال و وقت خود در راه فرهنگ ایران حرکتی بزرگ و ماندگار انجام داد.



خیر جمعی در آئین ایرانیان باستان

علی موفق

باستان‌شناس و کارشناس موزه

پیوند معنا دار مذهب و امر خیر، پیوندی تاریخی و پایدار است که در همه ادیان الهی و انسانی نشانه‌های روشنی از آن را می‌توان جست‌وجو کرد. بن‌مایه‌های ساختاری مذهب بر اصول اخلاقی استوار است و برای ترویج اخلاق و استقرار نظام مبنایی بر پایه آن، راهی جز دعوت به عمل خیر و حمایت از نیکوکاری وجود ندارد.

تمدن‌های کهن در میان تمدن‌های انسانی نسبت بیشتری با آموزه‌های انسانی و اخلاقی دارند و از این رو به نسبت هم‌سلکان جدید خود از امکان برقراری رابطه پایدارتری با انسان و طبیعت برخوردارند. مبنای مذهبی تمدن ایران باستان بر اساس آموزه‌هایی بنا شد که زرتشت آن را بنیان نهاده بود. در این کهن‌آئین ایرانی برای نخستین بار با الگوهایی از وقف و امر خیر مواجه هستیم که بعدها با ورود اسلام این الگوها در خدمت دین جدید قرار گرفت و برمبنای فقه و چارچوب‌های شرعی آن بروزرسانی شد.



در آئین زرتشت، جهان به دو سوپه خیر و شر تقسیم می‌شود. معتقدان این آئین نور، نیکی، باران، شادی و شادمانی را هدیه‌ای ارزانی شده از اهورامزدا می‌دانند و در نقطه مقابل شر، فقر، خشک‌سالی، تاریکی، سوگواری و غم را میراثی اهریمنی می‌پندارند. از این رو به هر تلاشی که در مسیر تحقق اراده اهورامزدا بر روی زمین صورت پذیرد به مثابه یک رفتار مذهبی نظر انداخته و دوری از ترویج نیکی و خیر را عملی اهریمنی می‌دانند.

در آئین زرتشت، بیماری، فقر، بی‌سوادی و نظایر آن نمودهایی از غلبه نیروی اهریمنی است. به همین سبب معتقدان به این آئین طبق آموزه‌های اوستا در تقویم‌های دینی خود روزهایی از سال را تحت عنوان «گاهنبار»، به اطعام فقرا و نیایش اختصاص داده‌اند. این مناسک که بر اساس باور زرتشتیان به جمشید پادشاه پیشدادی باز می‌گردد، یکی از قدیمی‌ترین آئین‌های مذهبی برای مقابله با فقر و گرسنگی به شمار می‌آید. زرتشتیان بسیاری در ایران و سراسر جهان بخشی از ثروت یا تمام آن را برای زنده نگاه داشتن این مراسم مهم وقف می‌کنند.

گاهنبار در شش دوره پنج روزه در طول سال برگزار می‌شود و در طی آن هر زرتشتی به اقتضای توان و امکان اقتصادی خود با تهیه انواع خوراکی در خانه خود و یا در تالار اماکن دینی، سهمی در گستراندن سفره اطعام به فقرا بر عهده می‌گیرد. فارغ از آن که تهی‌دستان و نیازمندان به کدام مذهب و ملیت تعلق داشته باشند.

یکی دیگر از راهکارهای آئین باستانی زرتشت برای مقابله با فقر و گرسنگی، اختصاص



بخشی از درآمد زرتشتیان به فقرا و نیازمندان است.

همچنین زرتشتیان از دیرباز بخش یا تمام ثروت خود را صرف ساخت، نگهداری و اداره آتشکده می‌کردند. بخشی از درآمد ناشی از موقوفات این معابد و آتشکده‌ها صرف نگهداری از مکان مقدس زرتشتیان و بخش دیگری از آن صرف تامین هزینه‌های زندگی موبدان، تبلیغ دینی، بارورسازی زمین، تامین غذای حیوانات، پذیرایی و اسکان زائران، کمک به تهی‌دستان و کشاورزان فقیر و نیز تامین هزینه درمان، تحصیل و... نیازمندان می‌گردید. یکی دیگر از مراسم‌های مذهبی زرتشتیان در عهد باستان که همچنان اجرای آن مرسوم است، «وَره‌رام» روز است که در گاه‌شماری زرتشتی به جشنی اطلاق می‌شود که چهاردهم اسفندماه هر سال برگزار می‌شود.

در این جشن بزرگ، زرتشتیان به نیایشگاه رفته و ضمن عبادت، بخش از درآمد سالیانه خود را به کمک به نیازمندان، توسعه امر خیر و ترویج نیکوکاری اختصاص می‌دهند. نکته جالب توجه آن‌که در دستورات دینی این آئین به همان میزان که به کمک به فقرا و نیازمندان تاکید شده، از مستمندان نیز خواسته شده تا به کار و کوشش روی آورده، نیازهای روزمره خود را تامین نمایند. این دستور دینی باعث شده تا بسیاری از متمولان زرتشتی برای ایجاد بستر کار و تولید، زمین‌های مناسبی را در اختیار معابد و مراکز دینی خود قرار دهند تا فقرا و نیازمندان با کشاورزی بر روی این زمین‌ها نه تنها نیازهای خود را برطرف سازند، بلکه بخشی از درآمد این موقوفه‌ها را نیز صرف رسیدگی به افراد از کار افتاده، ناتوان جسمی و... نمایند.



مراکز خیریه و تحقق جامعه مدنی

الهه علمداری

دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه فردوسی

از مشخصه‌های بارز جهان صنعتی که در عصر مدرن و پسامدرن نیز به حیات خود ادامه داد، عنصر نهادسازی است. به این معنا که در گذار جامعه به عصر پسا صنعتی، نهادها اعم از عمومی یا خصوصی بدیل و جایگزین گروه‌ها و تشکل‌هایی شدند که پیش از آن عملکردهای اجتماعی جامعه را رقم می‌زدند. در واقع با شکل‌گیری مفهوم شهروندی، زمینه‌های تحقق جامعه مدنی به معنای مدرن آن فراهم شد. حال آنکه مدنیت سنتی قرن‌ها پیش از مدنیت مدرن رواج داشت و سابقه آن به عصر باستان و جوامع متمدن باستانی باز می‌گشت.

در تعریف جامعه مدنی دو رویکرد مهم و بنیادین متصور است. نخستین رویکرد قائل به آن است که در این گونه از جامعه، نهادها و تشکل‌هایی وجود دارند که دو کارکرد مهم اجتماعی را به دور از سازمان حکومت و قدرت پایه‌گذاری و پیگیری می‌کنند. یکی از این کارکردها فعالیت‌هایی است که در خدمت ترویج یا انجام امور مذهبی قرار می‌گیرد. کارویژه دوم این نهادها نیز به امور خیریه و نیکوکاری باز می‌گردد.

به این ترتیب جامعه مدنی در تعریف کلاسیک خود، جامعه‌ای است که با عبور از حقوق طبیعی بشر به سمت حقوق مدنی، به مجموعه‌ای نظام یافته از افرادی تبدیل می‌شود که جدا از منافع فردی، قائل به منافع جمعی و ارزش‌های اجتماعی در چارچوب قانون و اخلاق باشند. در این جامعه عنصر مشارکت در حکومت تنها یک کنش سیاسی نیست، بلکه یک حق و وظیفه اجتماعی است؛ و در این راستا، اعضای جامعه جدا از کارکردهای سیاسی، اقتصادی و نظامی، وظایف دیگری نیز بر عهده دارند که از جمله آن‌ها مشارکت در تولید و حفظ رفاه اجتماعی و اخلاق عمومی است. دستیابی به این مهم است که به ایجاد نهادهای مردمی برای امور فقرزدایی و نیکوکاری و نیز تبلیغ و انجام فرایض دینی می‌انجامد.

بدین ترتیب است که تشکیل نهادهای خیریه‌ای و مذهبی را بایستی گامی بزرگ برای گذار جامعه بشری به جامعه انسانی برشمرد و رد آن‌ها را در جوامع متمدن جست‌وجو نمود.

در تعریف مدرن از جامعه مدنی بار دیگر به حضور نهادها تاکید شده است، با این تفاوت که کارکرد آن‌ها محدود به دو موضوع مذهبی و اجتماعی نیست و گستره وسیع‌تری از مشارکت را در ساحت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و ... در برمی‌گیرد.

تفاوت مهم دیگری که نهادها در جامعه مدرن و کلاسیک با یکدیگر دارند، به نسبتی است که با مرکز قدرت و حکومت برقرار می‌کنند. در مدنیت کلاسیک یا پیشامدرن، نهادها علی‌رغم مردمی بودن، بخشی از ساختار حکومت قلمداد شده و در چارچوب آن به فعالیت می‌پرداختند. در حالی که این نسبت در جامعه مدرن و پسامدرن تغییر کرده و نهادهای اجتماعی با هر نوع کارکردی که برای آن‌ها متصور باشیم، بخشی از نظام حاکم نیستند و در حوزه قدرت، سیاست و منابع

فقرزدایی،
ایجاد عدالت
آموزشی،
فراهم‌سازی
بسترهای
توسعه‌گراانه درمانی
وزیرساخت‌های
بهداشتی مقولاتی
نیستند که دولت‌ها
با هر گرایش سیاسی،
فرهنگی و اقتصادی
به مخالفت با آن
بپردازند.
از این رو عملکرد
نهادهای خیریه
در این زمینه‌ها
نوعی مشارکت فعال
و مثبت در انجام
وظایف عمومی است
که دولت‌ها
بر عهده دارند و
معمولاً از آمادگی لازم
برای
برون‌سپاری آن‌ها
برخوردارند.

اجتماعی با دولت و حکومت به رقابت پرداخته و هژمونی آن را نمی‌پذیرند. از این رو امکان بیشتری به نسبت پیش دارند تا به صورت مستقل و حتی خارج از حوزه‌های مورد علاقه یا تعهد دولت به فعالیت پرداخته و نقش اجتماعی خود را ایفا نمایند. نکته دیگری که در این مقدمه کوتاه باید به آن توجه داشت، تفاوت فردیت در جامعه پیشامدرن با همین مفهوم در جامعه مدرن و پسامدرن است.

تا پیش از جامعه کلاسیک، فردیت به معنای منافع فردی در تصاحب حقوق طبیعی بود و نظامی بر مناسبات آن حاکم بود که رفتار انسان را بدیل رفتار طبیعی سایر موجودات می‌دانست. در نظام طبیعت جانوران این حق را دارند تا به نفع حیات خود از منابع طبیعی بهره‌برداری نموده و برای کسب آن با دیگر گروه‌های جانوری به تقابل بپردازند. در حالی که فردیت کلاسیک از رفتار غریزی و طبیعی فراتر رفته و به نفع نظام اجتماعی تغییر ماهیت می‌دهد. در این ساخت، نفع فردی در ذیل منافع جمعی تعریف می‌شود. با این حال همچنان منافعی وجود داشت که بهره‌مندی از آن‌ها به هر قیمت ممکن مشروع بود. با این تفاوت که به جای فرد، این بار گروه‌های اجتماعی با یکدیگر به تقابل پرداختند.

جوامع بشری برای دست یازیدن به منابع طبیعی اعم از زمین، ثروت، حق حیات و... تا آنجا پیش رفتند که برای بهره‌مندی بیشتر نه تنها به جنگ‌های مستمر و خونین میان خود تن دادند، بلکه به استثمار انسان نیز وجاهت داده و برای هزاران سال برده‌داری و چپاول دستاوردها و اموال جوامع مغلوب را به یکی از مهم‌ترین منابع تولید ثروت و قدرت خود تبدیل نمودند. انسان صنعتی پا را از این نیز فراتر گذاشته و با تصاحب و تخریب طبیعت و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی و بیولوژیک، حتی به حقوق نسل‌های بعدی خود نیز تجاوز کرد.

جامعه پس از تبدیل شدن فردیت انسان به یک انگاره فلسفی، تغییرات بنیادینی نمود و تا آنجا پیش رفت که با هر تغییر نگرش فلسفی به مقوله شهروندی، نحله‌های فکری تازه‌ای را به خود پذیرفت و خوانش‌های جدیدی را رقم می‌زد. از جمله تغییر نگرش او به جامعه و جهان هستی باعث شد تا در نقطه کانونی تبدیل منافع فردی به منافع جمعی، بشر به گذار خود از جامعه ابتدایی به جامعه کلاسیک تحقق بخشد.

مرحله بعدی گذار انسان از جامعه سنتی به جامعه مدنی است. در این مرحله علی‌رغم وجود منافع فردی و جمعی، بشر چارچوب‌هایی را نیز می‌پذیرد تا تصاحب منافع با محدودیت‌هایی مواجه باشد. دین، اخلاق و قانون از جمله این قبیل چارچوب‌ها قلمداد می‌شوند. در این دوره تاریخی است که مسئولیت اجتماعی شکل می‌گیرد و انسان سعادت فردی خود را به سعادت جامعه پیوند می‌زند. تداوم این مسئولیت، انسان را نه تنها در برابر هم نوعان خود، بلکه در برابر طبیعت و نسل‌های بعدی نیز پاسخگو می‌سازد.

گفتیم که نهادسازی از جمله شاخص‌های جامعه مدرن است. همچنین به این نکته اشاره نمودیم که در جامعه مدنی که زمینه‌ساز تحقق جامعه متمدن بشری است، نهادهای عمومی مذهبی و خیریه نقش بنیادینی بر عهده داشته و مولفه مهمی به شمار می‌آیند. آنگونه که آن‌ها را بایستی به عنوان فصل مشترک میان جامعه مدنی و جامعه مدرن مورد توجه قرار داد. به تعبیر دیگر کیفیت و کمیت نهادهای غیردولتی عمومی است که به عنوان یک شاخص، سطح کیفی جامعه را رقم می‌زند.

به فراخور موضوع از بررسی نهادها و موسسه‌های دینی اجتناب کرده و برای تبیین امر، تنها به چپستی و چرایی موسسه‌های خیریه پرداخته و ضمن تشریح کارکرد آن‌ها در جامعه کنونی به نسبت میان این قبیل موسسه‌ها با جامعه مدنی خواهیم پرداخت.

همانگونه که شرح مختصرآن بیان شد، جامعه مدنی، مبتنی بر کنش جمعی بوده و ساختار خود را خارج از بروکراسی دولت طرح‌ریزی می‌کند.

بقای دولت کلاسیک به ایجاد چالش‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی و مدیریت آن‌ها می‌باشد. وجود دولت در یک معنای عمومی به وجود طبقات اجتماعی و تعارض منافع منجر می‌شود. در حالی که وظیفه نهادهای غیردولتی اعم از مذهبی یا اجتماعی کاهش فاصله طبقاتی و گذار از منافع فردی یا حزبی به سمت منافع جمعی و اجتماعی است. این‌گونه است که جامعه مدنی در صورت تحقق در نقطه مقابل دولت کلاسیک و تمامیت خواه قرار می‌گیرد.

حال آن‌که دولت مدرن، با واگذاری مسئولیت‌های عمومی به نهادهای غیردولتی و غیرانتفاعی، در عمل به سمت کوچک شدن خود گام برداشته و به تقویت جامعه مدنی در نتیجه گسترده شدن حوزه‌های عملیاتی و ماموریت‌های اجتماعی آن می‌پردازد.

با این وجود همواره این خطر وجود دارد که در نتیجه افزایش حوزه نفوذ جامعه مدنی، نهادهای عمومی و بنیانی آن در نتیجه افزایش توان و قدرت به سمت تبدیل شدن به بنگاه‌های اقتصادی تغییر مسیر داده و در تلاش برای بقای خود، به عاملی در جهت کنترل و مهار جامعه مدنی و افزایش قدرت دولت و بازار تبدیل شوند.



جامعه مدنی ناگزیر به فعالیت‌های اقتصادی است و این فعالیت‌ها در هر شکل متصور، نیازمند تعامل با دولت و بازار است. در این صورت است که بزرگ شدن و قدرتمند شدن آن می‌تواند کارکردی متفاوت به خود گرفته و در جهت عکس ماموریت‌های آن عمل کند.

بناگاه‌های اقتصادی در یک جامعه سیاسی، به عنوان تنظیم‌کننده روابط میان بازار و دولت عمل کرده و به سبب ماهیت ذاتی و منافع ممکن، به بزرگ شدن آن‌ها کمک می‌کنند. در حالی که جامعه مدنی و نهادهای موجود در آن، به صرف فعالیت اقتصادی نمی‌توانند چنین کارکردی داشته باشند و عملکرد رفتاری آن‌ها بایستی در جهت کوچک شدن حوزه اقتدار بازار و دولت باشد. بدون آن‌که این تلاش به سمت سقوط دولت و بازار منحرف شود. این دوگانه‌ای است که نسبت اقتصاد و جامعه مدنی را به چالش می‌کشد.

نهادهای جامعه مدنی به مثابه یک جنبش اجتماعی تحت کنترل، عمل می‌کنند. جنبشی مسالمت‌آمیز که با تشکیل و تقویت نهادهای خیریه، اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های شغلی، اصناف مستقل و ... تلاش می‌کند با ایجاد نقش میانی، به اصلاح روابط اجتماعی و اقتصادی دولت و مردم پرداخته و امکان دسترسی عادلانه به منافع جمعی موجود را فراهم سازد، امری مداخله‌گرانه که در جهت کاهش فاصله ایجاد شده میان طبقه فرودست جامعه با دیگر طبقات اجتماعی حرکت می‌کند.

در جوامع توسعه‌یافته این نقش نه تنها مورد پذیرش ساخت سیاسی قرار می‌گیرد، بلکه حکومت در جهت تقویت آن، بخشی از اختیارات خود را تفویض نموده و عملادر مسیر کوچک‌سازی خود گام برمی‌دارد. این در حالی است که در جوامع توسعه‌نیافته یا در حال توسعه، جامعه مدنی به عنوان رقیب ساحت سیاسی و اقتصادی در برابر دولت و بازار در نظر گرفته شده و به رسمیت شناخته نمی‌شود.

وضع قوانین سختگیرانه، اعمال محدودیت برای افراد با گرایش‌های مختلف در تاسیس



نهادهای غیردولتی و صنفی و نظارت محدودگرانه دولت بر فعالیتهای این قبیل موسسات، موانعی است که معمولا دولتهای توسعه نیافته در مسیر حرکت جامعه مدنی به آن مبادرت می‌ورزند. در این کنش، نقش کارکردی بنیادهای خیریه بسیار مهم ارزیابی می‌شود و از آن می‌توان به عنوان میانجی اصلاح رابطه دولت با جامعه بهره‌برداری کرد.

نهادها و موسسه‌های خیریه بیش از انواع دیگر موسسه‌های غیردولتی مشمول در ساخت جامعه مدنی، از امکان تعامل سازنده و برقراری رابطه پایدار بیشتری با دولت برخوردارند و معمولا موفق‌تر از دیگر اعضای جامعه مدنی می‌توانند به ایفای نقش توسعه‌گرایانه خود بپردازند.

به تعبیر دیگر ذات مبنایی موسسه‌های خیریه، رقابت آن‌ها را با دولت به حداقل می‌رساند، چراکه دولت اغلب تمایلی به حضور در ماموریت‌های خیریه ندارد و بیش از هر عرصه دیگر آماده واگذاری مسئولیت و اختیار خود در این حوزه‌ها می‌باشد.

فقرزدایی، ایجاد عدالت آموزشی، فراهم‌سازی بسترهای توسعه‌گرانه درمانی و زیرساخت‌های بهداشتی مقولاتی نیستند که دولت‌ها با هر گرایش سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به مخالفت با آن بپردازند. از این رو عملکرد نهادهای خیریه در این زمینه‌ها نوعی مشارکت فعال و مثبت در انجام وظایف عمومی است که دولت‌ها بر عهده دارند و معمولا از آمادگی لازم برای برون‌سپاری آن‌ها برخوردارند. ایجاد جامعه‌ای با سطح مناسبی از آزادی و عدالت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی می‌تواند ضمن بهبود سطح کیفی زیست اجتماعی، به تقویت جامعه مدنی انجامیده و زیرساخت‌های توسعه پایدار را فراهم سازد. در این میان آنچه بایستی به آن توجه داشت، مراقبت از سلامت رفتاری و اقتصادی نهادهای خیریه در تعامل اجتماعی و کسب منافع اقتصادی و هزینه‌کرد آن‌ها است. این مهم نیازمند آسیب‌شناسی است که در ادامه و در مباحثی دیگر به آن خواهیم پرداخت.



زنان و زیست خیرانه در طول تاریخ

مریم عمادیشه

نویسنده و عضو هیئت مدیره مرکز مطالعات تاریخ شفاهی ایران

حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی در تاریخ ایران و جهان با فراز و نشیب‌های بسیاری همراه بوده است. گاه نقش تاثیرگذار زنان در ادوار مختلف تاریخ آن‌ها را در راس یک حکومت یا سپاه قرار داده و گاه قرن‌ها آن‌ها را به بستوی تاریک خانه‌ها و حرمسراها کشانده است. با این وجود به جز چند استثناء زنان، تا پیش از عصر روشنگری و نوزایی اجتماعی، همواره نقش حاشیه‌ای داشته و در طی هزاران سال به این جایگاه خو کرده بودند. ادبیات، فرهنگ، هنر، سیاست و حتی معماری نیز تشدید کننده انزوای اجتماعی و سیاسی زنان بود. در این خوانش زن قدرتمند در کنار مردی قدرتمند معنا می‌یافت. زنان و دختران پادشاه، اعقاب حاکمان و ثروتمندان، در صورتی می‌توانستند ایفاگر نقشی فراتر از زنانگی خود باشند که مردان سببی یا نسبی آن‌ها مقاومتی نکرده و امکان آن را فراهم می‌ساختند. علی‌رغم این تنگنای تاریخی در عصر روشنگری اروپا، زنان توانستند ابتدا به حق تحصیل و اشتغال دست یافته و سپس به جامعه و اجتماع راه پیدا کنند. جنبش‌های آزادی خواهی و برابری طلبی، بستر حضور اجتماعی زنان را فراهم ساخت و به تدریج زن، نه به عنوان جنس دوم، بلکه به مثابه بخش مهمی از جامعه بشری در نظام تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی جهانی که در آن زندگی می‌کرد، موثر واقع شد و همچنان با فراز و فرودهایی به تلاش‌های خود برای ایفای چنین نقشی مشغول است.

در یک بررسی ساده در فهرست زنان تاثیرگذار در تاریخ ایران، به سادگی می‌توان دریافت که حضور زنان در آستانه انقلاب مشروطه و پس از آن به مراتب، نمود بیشتری به نسبت سایر ادوار تاریخی دارد و شاید بتوان مشروطه را آغاز حضور اجتماعی زنان ایرانی در عرصه‌های مختلف دانست. اگرچه این به آن معنا نیست که زن در طول تاریخ سیاسی و فرهنگی ایران داری نقش و جایگاه ارزنده‌ای نبوده است.

بررسی همین فهرست نکته دیگری را نیز مشهود می‌کند. نقش زنان در مناسبات فرهنگی و اجتماعی اغلب پر رنگ‌تر از نقشی است که آن‌ها در سیاست ایفا نموده‌اند. این مهم دلایل تاریخی و فرهنگی دارد که به نوبه خود باید در فرصتی دیگر به آن پرداخت. یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که زنان حضور معنادار و موثری در آن ایفا نمودند، بستر وقف و امور خیریه است. زمینه‌ای که می‌بایستی آن را قدیمی‌ترین عرصه حضور زنان در مناسبات اجتماعی جامعه ایرانی دانست.

نخستین جلوه حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی به موقوفاتی باز می‌گردد که گروهی از زنان ثروتمند از محل اموال خود برای اطعام فقرا، ساخت مسجد، کاروان‌سرا، مدرسه و ... اختصاص می‌دادند.

حق مالکیت زن بر اموال خود اعم از ارث، مهریه یا درآمدهای ناشی از آن‌ها، از قدیمی‌ترین حقوق اجتماعی زن مسلمان است که شرع به آن رسمیت داده و

احقاق آن را بر عهده گرفته است. استفاده از این حق در اغلب موارد به موقوفاتی منجر می‌شد که نتایج عام‌المنفعه داشت. این موقوفات تا پیش از انقلاب مشروطه اغلب به امور مذهبی و ترویج شاعران دینی اختصاص داشت. اما به تدریج و به ویژه پس از انقلاب مشروطه، زنان ثروتمند که اغلب در گروه زنان تحصیلکرده نیز قرار داشتند، تمایلات اجتماعی خود را در موقوفات و کنش‌های خیرخواهانه نشان داده و ساخت مدارس، کتابخانه، حمام، پرورشگاه و مراکز توانمندسازی زنان و دختران به فهرست موقوفات زنان ایرانی افزوده شد.

تشکل‌های زنانه خانگی که اغلب در مساجد یا مراسم‌های مذهبی خانگی گرد هم آمده و در حاشیه انجام فرایض مذهبی به فعالیت‌های نیکوکارانه نیز می‌پرداختند، پس از مشروطه به سازمان‌های مردم‌نهاد و سازمان‌های زن محور تبدیل شد. اگر در نوع سنتی، تهیه جهیزیه، کمک به فقرای محلی و تامین مایحتاج زنان بی‌سرپرست مد نظر قرار داشت، در سازمان‌های نوین، بهداشت زنان و دختران، تحصیل، ساخت مدرسه و ... مورد توجه قرار گرفت و عمده تلاش‌ها معطوف توانمندسازی جامعه زنان برای حضوری موثر در سطح جامعه بود.

انقلاب مشروطه زنان را در عرصه سیاسی فعال نمود و نقش تاثیرگذار آن‌ها در شکل‌گیری اعتراضات اجتماعی، تحصن‌های برنامه‌ریزی شده، پیروزی نهضت مشروطه و وقایع پس از آن در استبداد صغیر و فتح تهران، زنان را به کانون توجه جامعه تبدیل کرده بود. از این رو بخشی از توان مالی زنان ثروتمند، اعم از آن‌که کنش‌گر سیاسی یا اجتماعی بوده باشند یا خیر، برای نخستین بار در خدمت ایجاد و گسترش سازمان‌های زن محور قرار گرفت. مدرسه دخترانه، روزنامه و نشریه زنان، ارتقای بهداشت روانی و جنسی و ... از این جمله است.

انجمن خواتین، انجمن مخدرات وطن، جمعیت نسوان وطن خواه، شرکت خیریه خواتین ایران، نشریه زبان زنان، انجمن آزمایش بانوان، کانون صنفی بانوان و بسیاری دیگر از تشکل‌های زنانه از آغازین روزهای نهضت مشروطه تا پایان سلطنت پهلوی اول، شکل گرفت و با فعالیت خود زمینه حضور اجتماعی زنان را در سپهر سیاسی-اجتماعی جامعه فراهم ساخت.

ساختار وقف تا پیش از سلطنت رضاشاه، تضمین‌کننده حفظ موقوفه بود. در دوران پهلوی اول موقوفات بسیاری به تصرف دولت درآمد. از این رو بسیاری از واقفان، به جای وقف اموال، آن‌ها را در قالب سازمان‌های خیریه و اجتماعی باز تعریف می‌کردند تا به این ترتیب ضمن فعالیت نیکوکارانه، از دستیاری دولت به اموال خود ممانعت به عمل آورند. این رویه البته با سقوط رضاشاه، اصلاح شد و حکومت با تصویب حقوق مدنی، به سازمان اوقاف و اموال وقف شده و جاهت رسمی داد و همین امر به توسعه مجدد موقوفه‌ها در کشور انجامید. با این وجود همچنان سازمان‌ها و بنیادهای خیریه مورد توجه قرار داشته و بسیاری از خیرین، صاحبان قدرت و ثروت، علاقمند بودند تا بخشی از اموال خود را برای توسعه این قبیل سازمان‌ها اختصاص دهند.

شکل‌گیری دولت در معنای جدید و مدرن خود، همزمان با سلطنت رضاشاه صورت پذیرفت و به تدریج با تدوین نظام نامه‌های مختلف، تاسیس نهادهای خدماتی، نظارتی، اجتماعی و ... را در دستور کار خود قرار داد. ساختار برخی از این نهادها به ویژه در بخش‌های اجتماعی، مبتنی بر جلب مشارکت عامه مردم بود. از این رو طبقه متوسط و تحصیل‌کرده جامعه به سازمان‌های نیمه دولتی نظیر شیر و خورشید و سازمان پیشاهنگی گرایش پیدا کرده و به فعالیت پرداختند. در این میان حضور زنان، چشمگیرتر بود.

نقش زنان تحصیل‌کرده و طبقه متوسط در توسعه سازمان‌های خیریه اعم از سازمان‌های دولتی و خصوصی در دوران پهلوی دوم رشد چشمگیری پیدا کرد. به ویژه پس از کودتای مرداد ۳۲ که احزاب سیاسی امکان کمتری برای فعالیت پیدا کردند و مبارزه زیرزمینی با حکومت را در دستور کار قرار دادند، زنان پیشرو این فرصت را یافتند تا با دوری از عرصه سیاسی و فعالیت‌های چریکی، در راس سازمان‌های عمومی اعم از خیریه یا خدماتی فعالیت خود را گسترش داده و از حمایت همه جانبه حکومت نیز برخوردار باشند.

عمده فعالیت‌های داوطلبانه زنان در دوران پهلوی به گسترش شبکه بهداشت، ارتقای رفاه اجتماعی، آموزش زنان و خانواده، ایجاد یتیم‌خانه، احداث مدارس روستایی و کلاس‌های ویژه دختران، ساماندهی کودکان بی‌خانمان و نگهداری از سالمندان، به ویژه زنان بی‌سرپرست و ناتوان معطوف بود.

حکومت تمامیت‌خواه پهلوی به ویژه در دو دهه نخست آن، علاقه چندانی به تفویض اختیارات خود به بخش خصوصی و نهادهای عمومی غیردولتی نداشت، به ویژه که نهاد دولت مدرن را تازه بنا کرده بود و هرگونه فعالیت خارج از مجرای دولت را نوعی تضعیف دستاورد خود می‌دانست.

دولت، ناگزیر به نهادسازی است و نهادها برای انجام امور محوله خود نیازمند کادری برای مدیریت و رهبری هستند. این کادر تا پیش از عصر پهلوی، به صورت عمده از میان رجال و شاهزادگان انتخاب می‌شد. اما این رویه جواب‌گوی دولت مدرن نبود. چرا که اولاً شیوه حکمرانی مدرن به تقویت قدرت مرکزی پرداخته و خود را متمایز از حکومت ملوک الطوائفی می‌سازد. از سوی دیگر حوزه گسترش نفوذ و اعمال قدرت دولت افزایش یافته و به زنجیره‌ای از نهادهای کوچک و بزرگ حاکمیتی در اقصی نقاط کشور وابسته شده است. در حالی که زمامداری کلاسیک مبتنی بر اعطای امتیازهای تفویضی به حاکمان محلی در ازای فرمانبرداری آن‌ها از نهاد سلطنت بود.

اگر طبقه رجال، نظامیان و تجار در دوران قاجاریه و پیش از آن حلقه واسط حکومت و مردم بودند، در دولت مدرن این طبقه متوسط است که به حد رابط میان دولت و ملت تبدیل شده و با نفوذ گسترده در نهادهای دولتی و خصوصی، جامعه را متاثر از اندیشه، سبک زندگی و کنش‌گری خود می‌کند. خصوصیت مهمی

که افراد این طبقه، اعم از زن یا مرد، به صورت مشترک از آن برخوردار هستند، نوعی تمایل به فعالیت‌های خیرخواهانه و داوطلبانه در اوقات فراغت است.

طبقه متوسط اجتماعی یک خصوصیت دیگر نیز دارد که آن را متمایز از دیگر اقشار جامعه می‌سازد و آن نقش و جایگاهی است که زنان از آن برخوردارند.

رفاه نسبی، استقلال رای، درآمد اقتصادی ماهیانه در کنار تحصیل و فعالیت در جامعه باز، باعث شده تا زنان طبقه متوسط اجتماعی بیش از مردان به کنش‌گری خیرخواهانه روی آورده و حضور فعال داشته باشند. پیش از این نیز زنان در قالب تشکل‌های مذهبی به فعالیت‌های خیرخواهانه خود نظم و نظام داده بودند، اما شکل ساختارمند آن در قالب بنیادهای خیریه، نه تنها سطح تاثیرگذاری آن‌ها را افزایش داد، بلکه بر موضوع فعالیت، شیوه عمل، حوزه نفوذ و جامعه هدف آن‌ها نیز تاثیر گذاشت.

انجمن خیریه زنان ارمنی تهران، که آن را بایستی نخستین تشکل رسمی زنان ایران دانست، در سال ۱۲۸۴ خورشیدی با هدف ایجاد اشتغال برای نیازمندان و تأمین هزینه‌های درمانی بیماران بی‌بضاعت تاسیس شد و در طی فعالیت خود توانست خدمات بسیاری به کودکان، بیماران و سالمندان فقیر ارمنی ارائه بدهد.

انجمن مخدرات وطن، در سال ۱۲۸۹ خورشیدی با هدفی کاملاً سیاسی توسط گروهی از زنان پیشرو نظیر صدیقه دولت آبادی، همت آغا بیگم و آغا شاهزاده امین تشکیل شد. این انجمن به طبع شرایط ایران پس از مشروطه کاملاً رویکردی سیاسی داشت و بر علیه منافع روسیه در ایران موضع‌گیری می‌کرد. بعدها در کنار کنش‌های سیاسی، به برخی امور خیر نیز پرداخت و با تاسیس دارالایتام و سپس مدرسه، آموزش رایگان دختران را در دستور کار خود قرار داد.

رویکردهای انجمن مخدرات وطن، بعدها سرلوحه برخی دیگر از تشکل‌های زنان قرار گرفت و به تشکیل بنیادهای دیگری در ایران انجامید. تنها تفاوت مهم و آشکار آن‌ها با انجمن، حذف رویکرد سیاسی و جایگزینی گرایش‌های اجتماعی در عملکرد سازمان‌های خیریه زنانه بود. به ویژه که تشکیل جمعیت نسوان شیر و خورشید سرخ در ۱۴ خرداد ۱۳۰۷ و کانون زنان ایرانی در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۱۴، تحت حمایت بسیار رضاشاه و دستگاه حکومتی او قرار گرفته بود، آن‌چنان‌که یکی از اعضای خاندان سلطنتی به عنوان رئیس، در راس امور هر دو مجموعه قرار داشت. این تشکل‌ها بر خلاف انجمن مخدرات هیچ‌گونه فعالیت سیاسی نداشت و تنها به امور اجتماعی نظیر تعلیم خانه‌داری، آموزش تربیت کودکان، فرهنگ‌سازی برای مصرف‌کالای ایرانی، کمک به کودکان بی‌سرپرست و مادران فقیر، ترویج ورزش در میان زنان و دختران، احداث شیرخوارگاه، توسعه بهداشت عمومی در مناطق محروم و ... در سراسر کشور می‌پرداخت.

تجربه تشکیل انجمن‌های دولتی زنانه با جمعیت نسوان شیر و خورشید سرخ، به رشد نسبی دست یافت و پس از آن‌که کمیسیون خیریه در این جمعیت با هدف توسعه موسسه‌های خیریه و ترغیب زنان در سراسر کشور برای فعالیت در این قبیل موسسه‌ها، کار خود را آغاز کرد، شدت بیشتری نیز به خود گرفت.

فصل نامه اختصاصی مطالعات و مدیریت امرخیز
شماره هفتم، بهار ۱۴۰۱





سیمای خیر در ادبیات و هنر ایران

بخش نخست | سنایی غزنوی

مژگان حق پرست

دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه کاشان

ادبیات و هنر را زبان تمدن می‌نامند. زبانی که ریشه در فرهنگ هر جامعه‌ای دارد و نظام فکری، آئینی و اخلاقی مردم آن سرزمین را نمایندگی می‌کند. هنرمندان، شاعران، نویسندگان و فعالان حوزه فرهنگ، به عنوان فرهیختگان هر جامعه‌ای، نقش مهمی در تبیین و ترویج اخلاق و مناسبات فرهنگی مردم بر عهده داشته و در ضمن صیانت از میراث گذشتگان، پیشرو توسعه و شکوفایی در نسل‌های آینده می‌باشند.

در گذشته نه چندان دور، این گروه از افراد جامعه، به عنوان حکیم و دانشمند وظیفه هدایت اخلاقی و مذهبی مردم را نیز بر عهده داشتند و علاوه بر تبحر و مهارت در فنون ادبی، به عنوان حکما و فلاسفه، از جسم و جان آدمی در برابر بیماری و گناه محافظت به عمل می‌آوردند. از این رو تا مدت‌های طولانی، شناخت مظاهر ادبی و هنری، نوعی درک از نظام فرهنگی، مذهبی و آئینی مردم یک سرزمین قلمداد می‌شد. آنچنانکه مطالعه فرهنگ و تاریخ گذشته، به ناگزیر باید به مطالعه و خوانش آثار شعرا، مورخان و فلاسفه ادوار گذشته می‌انجامید.

دعوت به نیکی، تزکیه نفس، مهربانی با خلق و عشق‌ورزی، در کنار عبودیت و ترغیب افراد به شناخت خود و خدا از مضامین اصلی ادبیات منظوم و منثور فارسی است که در آثار پیشینیان به وفور با آن مواجه هستیم.

بخش مهمی از وظیفه شعر و ادبیات، ترویج خداپرستی، اخلاق و دعوت به خیر و نیکی بود. هر اثری، ولو آن‌که به لحاظ فرم و رعایت آرایه‌های ادبی بی‌نقص بوده باشد، اگر حائز نکات اخلاقی، ارجاعات مذهبی، پند و اندرز نبود، امکان حیات در ساحت فرهنگی و تمدنی جامعه را پیدا نمی‌کرد، و خیلی زود از حافظه تاریخی ایرانیان زدوده شده و از میان می‌رفت. این‌گونه است که در بسیاری از اشعار و متون حماسی، تغزلی، مدایح، تذکره و... نمونه‌های برجسته‌ای از توصیه‌های اخلاقی دیده می‌شود. در کنار این آثار، ادبیات فارسی سرشار از حکمت‌نامه، پندنامه و اندرزنامه‌هایی است که به نوبه خود بخش مهمی از گنجینه معرفتی و اخلاقی تمدن ایرانی-اسلامی را شکل داده‌اند.

یکی از قدیمی‌ترین آثار ادبی ایران به دوران سلطنت ملکشاه سلجوقی بازمی‌گردد. این کتاب که تحت عنوان سیاست‌نامه یا سیرالملوک نام گرفته، مجموعه‌ای ارزشمند از آداب و روش‌هایی است که خواجه نظام‌الملک طوسی آن‌ها را گرد آورده و با زبانی ساده در اختیار پادشاه سلجوقی قرار داده است. در این کتاب، خواجه تلاش نموده تا در قالب پند، شیوه‌نامه، داستان، حدیث و ... نصایح و اندرزهای حکومت‌داری و رفتار با مردم و زیردستان را به پادشاه و اعیان او بیاموزد. او در این کتاب با بهره‌گیری از زبان داستانی بخش مهمی از نصایح خود را به صورت غیرمستقیم بیان نموده است. همچنین بخش‌هایی از کتاب به بازنشر آراء قرآنی و احادیث نبوی و روایت‌هایی از زندگی و گفتار اصحاب ایشان اختصاص دارد. در بخش‌های بعدی به این اثر ارزشمند پرداخته و به صورت مشروح آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در این

مقاله اما توجه ویژه خود از نثر معطوف نظم نموده و به یکی از شاعران پیشرو و برجسته ایرانی می‌پردازیم.

دعوت به عمل خیر و نیکوکاری در کنار مفاهیم دیگری چون دینداری، دعوت به زهد و تزکیه نفس، شیوه‌های حکومت داری، آداب مراوده و رفتار با دوستان، خانواده و زبردستان که اغلب در نثر فارسی امکان بروز پیدا می‌کرد، به تدریج به عرصه شعر نیز راه گشود و توانست گونه‌ای مهم از انواع شعر فارسی را به نام شعر تعلیمی به وجود بیاورد.

گذشته از آثار معدود شعری در قرن چهارم و پنجم خورشیدی، حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی را بایستی نخستین شاعر پارسی‌گوی ایرانی دانست که توانست وعظ‌های اخلاقی و اندرزنامه‌های خود را در قالب‌های متداول شعری منتشر سازد. نقش سنایی در تبدیل مثنوی به قالبی برای بیان حکمت و داستان بسیار مهم قلمداد می‌شود. ضمن آن‌که او از نخستین افرادی است که مدح و ثنای حاکمان را کنار گذاشته و از ظرفیت‌های ادبی قالب غزل و قصیده برای بیان اندرز و تعریف داستان‌های عبرت‌آموز استفاده کرده است. شیوه‌ای که بعدها توسط شاعران دیگر پارسی‌گو تکرار شد و نمونه‌های شاخصی از قصاید اخلاق‌گرای داستانی را در تاریخ ادبیات فارسی به وجود آورد.

وعظ و گفتگو با حاکمان قدرتمند در قالب حکایت حیوانات یا سرگذشت انسان‌ها، شیوه‌ای است که سنایی آن را برگزید و به کمک داستان‌های روایی از ایران باستان و به تبعیت از سبک و سیاق کلیله و دمنه آن‌ها را به قالب قصاید بلند عرضه نمود. او همچنین نخستین شاعری است که عرفان و صوفی‌گری را به صورت جدی و هنرمندانه در ادبیات فارسی وارد ساخت و از این رهگذار به نکوهش دنیاداری ستمگران و مال‌اندوزان پرداخت.

سنایی غزنوی، شاعر و عارف ایرانی قرون پنجم و ششم هجری در سال ۴۷۳ هجری قمری در شهر غزنه دیده به جهان گشود. او از بزرگ‌ترین شاعران زبان پارسی و از عارفان به نام ایران زمین است. تسلط بی‌مانند سنایی به سرایش قصیده و مثنوی، او را در زمره سرآمدان ادبیات کهن فارسی قرار داده است. او در مراحل نخست شاعری به مانند شاعران پیش از خود به مدح سلاطین و امرای حاکم پرداخت و از تسلط و تبحرش در فن شعر برای ارتقاء منزلت خود در بارگاه قدرتمندان و نزدیکی به دربار سلطان محمود غزنوی استفاده نمود. بعدها تحت تاثیر آموزه‌های ابو حامد محمد غزالی به تصوف روی آورد و از آن زمان، به نقد صاحبان قدرت، خصائل زشت آدمی و اوضاع ناسامان اجتماعی پیرامون خود پرداخت.

این نکته مهم است که بدانیم گرایش عرفانی در عصر سنایی، نوعی مقابله با نظم موجود بود. عرفا و متصوفین با رفتار و سبک زندگی خود تلاش می‌کردند تا بر علیه نظام مادی پرستی و استثمار فقرا و ضعفا شوریده و مردم را به رعایت انصاف و تقدم حق دیگران بر خود تشویق نمایند. سنایی در اشعار و متون ادبی خود تلاش می‌کرد تا با ترسیم تصویری واقعی و واضح از سیره نبوی و صحابه بزرگوارش، جامعه‌ای متفاوت از آنچه در حال تجربه کردن آن هستند را در پیش چشم مردم بگذارد.

شعر سنایی در ردیف قوی‌ترین اشعار اجتماعی عصر خود و تاریخ ادبیات ایران است.

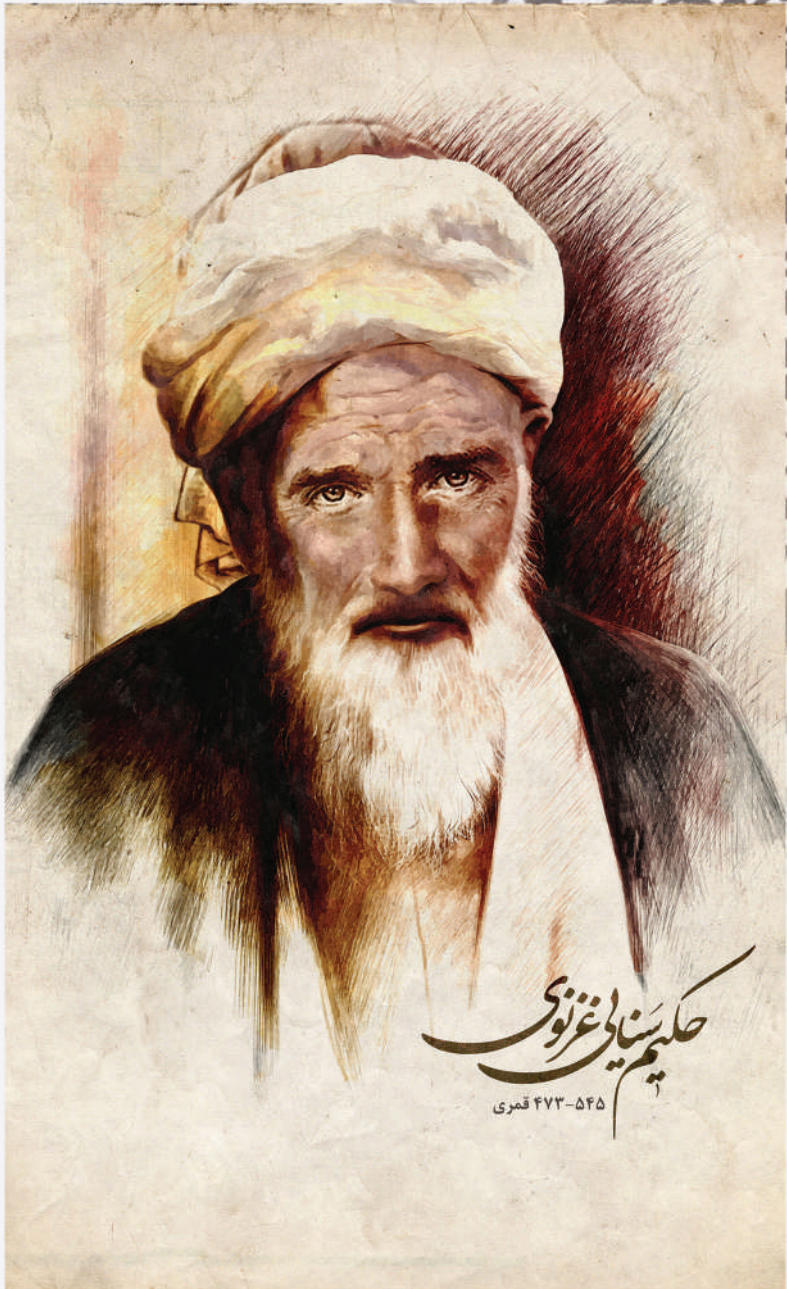
صوفی‌گری و عرفان او مانع از آن نشده تا به جامعه و مسائل مبتلابه آن بی‌اعتنا باشد. او اخلاق فردی و جمعی جامعه را موشکافانه نقد کرده و معایب آن را گوشزد می‌کند.

جامعه هم عصر سنایی جامعه‌ای متشنج از نظر مذهبی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. تعصبات مذهبی که به نزاع‌های فرقه‌ای منجر شده بود، در کنار اوضاع نابسامان سیاسی و ملوک‌الطوایفی شدن شیوه حکومت، ظلم، فقر و تنگدستی را اجتناب‌ناپذیر ساخته بود. در چنین شرایطی است که سنایی، مدح و ثنای اصحاب قدرت را کنار می‌گذارد و به نقد شرایط حاکم می‌پردازد. در این میان گرایش سنایی به وادی عرفان بسیار تأثیرگذار است. تصوف نه تنها سنایی را منزوی نساخت، بلکه در نقطه مقابل به اتخاذ رفتاری مسئولانه در قبال جامعه و افراد آن انجامید. لذا شاعر در این دوره، بیش از هر شاعر دیگری به نقد جریان‌ات اجتماعی، شرح جدل‌های بی‌فایده و خونین مذهبی، خانواده و روابط اجزاء آن، کودک و زیست فردی و اجتماعی او در کانون خانواده و جامعه، مقابله با خرافه، درمان بیماری، ترویج آداب و رسوم ملی و آئینی و ... پرداخت و تلاش کرد تا رویکرد حکومت به جامعه و جامعه به حکومت را در مسیر اصلاح قرار دهد.

عمل خیر و توصیه به نیکوکاری، نوعی کنش اجتماعی است که به مانند هر فرآیند اجتماعی آن را باید در گفتمانی تحلیل و بررسی که علم جامعه‌شناسی چارچوب‌های نظری آن را تبیین می‌کند. از این رو تعریف عمل خیر، وابسته به خوانشی است که در جامعه وجود دارد و این خوانش چه بسا در طول زمان تغییر کند. از این رو در مواجهه با چنین مفاهیمی بایستی گشاده دست بود و از اعمال محدودیت برای آن‌ها اجتناب کرد. در این میان بررسی کنش‌هایی از این دست در مقوله ادبیات و هنر، به واسطه ماهیتی که این عرصه‌ها دارند، تاویل پذیرتر است.

بررسی یک اثر یا شاعر از منظر جامعه‌شناختی ادبی، شناخت ماهیت و رویکردهای اجتماعی‌ای است که شاعر یا اثر ادبی از آن برخوردار است. در این نگرش، متن فراتر از فحوای کلامی، در مرحله درک کلام است که گسترش پیدا کرده و تاویل پذیر می‌شود. از این رو در خوانش جامعه‌شناختی ادبیات، بیش از آن‌که متوجه فرم و شکل اثر باشیم، به معنا و کارکرد آن توجه داریم.

یکی از مفاهیمی که سنایی در آثار خود به آن توجه ویژه نموده، مفهوم خانواده و ارکان آن است. سنایی به صورت مشخص به تمام اجزاء تشکیل دهنده خانواده توجه ویژه دارد. مردان، زنان، کودکان در کنار مقولاتی چون اقتصاد، آداب و رسوم و... بارها در اشعار سنایی نمود یافته و به فراخور موضوع بار معنایی مثبت یا منفی پیدا کرده‌اند. شاعر همچنین به آسیب‌شناسی خانواده نیز پرداخته و موضوعاتی چون فقر، طلاق، بدسرپرستی، تعدد زوجات، کودک همسری و... را دستمایه برخی از اشعار خود نموده است. همچنانچه مفاهیمی چون مال‌اندوزی، برده‌داری، حاکمیت و تعامل آن با مردم، فساد سیاسی و اقتصادی، اختلافات مذهبی،



حکیم سید غزنوی
۴۷۲-۵۴۵ قمری

طبقات اجتماعی و ... به کرات در آثار او گنجانده شده و سنایی در ضمن آن‌ها به نقد جامعه و شناخت زمینه‌های نابسامانی اجتماعی پرداخته است. از این منظر است که مطالعه آثار این شاعر برجسته نوعی کنکاش تاریخی در اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران در قرن پنجم و ششم هجری قمری به شمار می‌آید. در این جستار معنایی است که می‌توان با نظر انداختن از دریچه‌ای که شاعر به جامعه گشوده، ضمن دستیابی به چشم اندازی تازه، راهکارهای برون رفت از مشکلات را نیز جست‌وجو نمود.

در پایان این مختصر باید به این نکته اشاره داشت که بخشی از درک مفهوم نیکوکاری در جامعه وابسته به تلاشی است که برای اصلاح امور صورت می‌پذیرد.

نیکی و سخاوت کن و مشمر که چو ایزد
پاداش ده و مفضل و نیکو ثمری نیست

نقد حاکمیت، رفع فقر یا نکوهش ظلم و ستم‌پذیری، توجه دادن به مشکلاتی که افراد جامعه اعم از زن، مرد، کودک، کهنسال با آن‌ها مواجه هستند؛ در کنار درک روشن و تصویر واضحی که سنایی از طبقات اجتماعی، گروه‌های مذهبی، ثروتمندان، حاکمان و ... ترسیم می‌کند، نوعی ارائه راهکار برای حل معضلات است. او با تلاشی که برای اصلاح جامعه انجام می‌دهد، در واقع نوعی مصلح اجتماعی است که جامعه را از بی‌عدالتی و نابرابری به سمت برقراری صلح، ایجاد امنیت اقتصادی و ... سوق می‌دهد. او تلاش دارد تا با نصیحت و اندرز سلاطین و حکمرانان، حقوق از دست رفته مردم را اعاده کرده، از فاصله میان آن‌ها بکاهد. نمود این تلاش در کتاب «حدیقه الحقیقه» مشهود است. آنجا که پادشاه را به صبر و تلاش در برابر خواست مردم دعوت می‌کند. از سوی دیگر تلاش می‌کند تا با ترغیب مردم به تحصیل علم و دانش، نه تنها زمینه عمومی پذیرش ظلم را کاهش دهد، بلکه با استفاده از افراد متبحر و متخصص در نظام تصمیم‌گیری و اجرا، زمینه رشد اقتصادی و فرهنگی جامعه را فراهم سازد. دعوت به دانش و آگاهی در واقع دعوت به تلاشی است که در نتیجه آن رشد فردی و جمعی حاصل می‌شود. او با بهره‌گیری از کلام الله و احادیث نبوی و سیره عملی پیامبر و اصحاب او، تلاش می‌کند تا مفاهیمی ارزشمند انسانی را تبلیغ نموده و جامعه را از رذایل نفسانی دور نگاه دارد. بسیاری از توصیه‌های دینی در اشعار سنایی نمود دارند که ذکر تیتروار هر یک از آن‌ها نیز از حوصله این متن خارج است. تنها به ذکر نمونه‌ای بسنده کرده و کلام را در این بخش به پایان می‌برم. سنایی در ذیل توصیه قرآن کریم و پیامبر اسلام مبنی بر احقاق حق مظلوم و دوری از ستم بر یتیمان، بر این دستور الهی صحنه گذاشته و جامعه را به دستگیری از ضعفا، نیکی به نیازمندان و دوری از ستم بر یتیمان دعوت می‌کند.

با تو در فقر و یتیمی ما چه کردیم از کرم
تو همان کن ای کریم از خلق خود با خلق ما

نیگ آوارا

نیگ آوارا بایستی نخستین پادکستی بدانیم که به نیکوکاری و امور خیر می پردازد. در ابتدا سعی بر معرفی و پرداخت امروزی تر از امور خیر و عام المنفعه و خیرین نام آشنا و گمنام دارد و در دنباله به وجوه عمیق و لایه ای تر پرداخته و خیرین و افراد تاثیرگذار و واقفین را با توجه به دنیای امروز باز معرفی می کند. قصه گویی از جنس انسان دوستی و مهربانی با شخصیت های واقعی.

انسپیه افغان

نویسنده



پادکست نیک آوا

اپیزود اول

زنان و نیکوکاری

این اولین اپیزود از پادکست نیک آوا است؛ تصمیم گرفته ایم به احترام مقام زن، موضوع اپیزود اول «زنان و نیکوکاری» باشد. نیک آوا شما را مهمان یک ماجرای پر قصه می‌کند و یک تجربه ماجراجویانه زنانه، تاریخی و نیکوکارانه را با شما به اشتراک می‌گذارد.

این اپیزود به بررسی زنان و فعالیت‌های آن‌ها در حوزه نیکوکاری و کار خیر پرداخته و بدین منظور در ابتدا جایگاه زنان را در طول تاریخ کشور مورد بررسی قرار داده است؛ اینکه چطور با کشف آهن و ساخت ابزار فلزی جدید و همچنین ساخت سلاح‌های جنگی، برابری جایگاه زن و مرد به مرور زمان رنگ باخته و به سمت مردسالاری سوق یافته است.

در ادامه این اپیزود زنان نیکوکار در دوره‌های مختلف تاریخی معرفی شدند که هر کدام زمینه متفاوتی از نیکوکاری را پیش گرفته‌اند. از عمل وقف و آشوداد گرفته تا باسوادی و آگاهی دادن به زنان جامعه و کشور..

آشوداد در واقع به معنی بخشش ملک است که معروف‌ترین آن توسط شیرین، همسر خسرو، صورت گرفته و او تمام اموال همسرش را وقف کرده است.

از دیگر زنان نیکوکار در عرصه تاریخ که در این اپیزود نام برده شده می‌توان گوهرشاد، همسر شاهرخ تیموری را نام برد که از پیشاهنگان کارهای عام‌المنفعه به شمار می‌آید و به دستور او مکان‌هایی جهت استراحت زوار در حرم امام رضا و همچنین دو مسجد، یکی در نزدیکی حرم و دیگری در هرات بنا شده است.

طبق مطالعات و بررسی‌ها زنان ایرانی از دوره صفوی بدین سو در گستره وقف، حضور چشمگیری داشته‌اند. به عنوان نمونه حدود یک‌ششم از سندهای وقف‌نامه‌ای در اداره اوقاف اصفهان به بانوان نیکوکار تعلق دارد.

از بانوان نیکوکار این دوره می‌توان به زنی چون دلزام خانم، همسر شاه عباس اول که جد بزرگ شاه عباس دوم بود، اشاره کرد. از موقوفات این زن مدرسه‌ای در اصفهان است که یکی از موقوفات این مدرسه به نام مدرسه «جده کوچک» در اصفهان مشهور است.

زینب بیگم دختر شاه طهماسب اول نیز از زنان نیکوکار این عصر بوده که در این اپیزود از او نام برده شده است. از فعالیت‌های او می‌توان به ساخت راه‌ها، کاروانسراها، پل‌ها و مریض‌خانه‌های بسیاری اشاره کرد.

اولین بنایی که پس از تکمیل باروی شاه طهماسب در تهران احداث شده، حمام، تکیه و مدرسه خانم است که این بناهای مورد نظر به دستور خواهر شاه طهماسب ایجاد شد.

مدرسه چهارباغ ساخته مادر سلطان حسین صفوی است و میدان منیریه نیز از بقایای وقف منیرالسلطنه به جا مانده است.

در دوره قاجاریه زنان از هر نظر جایگاه بسیار پایین‌تری نسبت به مردان داشتند. سواد داشتن برای آنان ننگ به حساب می‌آمد و آن را مخالف اسلام می‌دانستند؛ همچنین نشستن زنان و مردان در یک درشکه مجاز نبود حتی اگر مادر و پسر و یا خواهر و برادر بودند.

با وجود تبعیض و چنین شرایط سخت و طاقت فرسایی بازهم شاهد ظهور بانوانی هستیم که به فعالیت‌های نیکوکارانه پرداختند. از میان آن‌ها می‌توان به خانم یحییان اشاره کرد که بیمارستان شفا یحییان را وقف کردند. همچنین عظمت خانم ماسالی که با ساخت دبیرستان ماسالی تاثیر بسیار بزرگی در سرنوشت دختران آن منطقه گذاشت.

جمیله ذوالفقاری نیز از دیگر زنان نیکوکار این دوره بوده که مدرسه و مسجد خانم را در زنجان بنا کرده است.

بیمارستان نجمیه خیابان جمهوری شاه آباد سابق را مادر دکتر مصدق (خواهر عبدالحسین میرزا) ساخته است.

در بخش پایانی اپیزود، نوبت به معرفی زنان نیکوکار امروزی و دوره معاصر می‌رسد:

- لعبت گرانبایه، متخصص جراحی عمومی که با ویزیت‌های رایگان راه نیکوکاری و خیر و نوع دوستی را بیمودند.
- سحر مستوفی جوان نیکوکار ایرانی که از سوئد به هموطنانش کمک می‌کند و ماجرای ورودش به این میدان جالب و شنیدنی‌ست.

● پروانه وثوق که به مادرترزای ایران معروف است از اولین همکاران و همگامان موسسه محک است و در رشته‌ی خون‌شناسی و سرطان، تمام عمر خودشان را وقف بیماران کردند.

● سعید قدس نیز موسس خیریه محک است و البته کتابی بسیار جالب و خواندنی به نام کیمیا خاتون را نوشته است و در آخر نرگس کلباسی که موسس خیریه پریشان در هند است.

با این حال همچنان زنان بسیاری هستند که در حوزه نیکی و نیکوکاری فعالیت‌های بسیاری انجام داده و یا می‌دهند ولی در این متن به آن‌ها اشاره نشده است. جهت آشنایی بیشتر با دیگر زنان نیکوکار تاریخ و نحوه فعالیت‌های آنان شما را به شنیدن اپیزود اول پادکست نیک‌آوا دعوت می‌کنیم.





پادکست نیک آوا

اپیزود دوم

روانشناسی و نیکوکاری

دومین اپیزود پادکست نیک آوا به موضوع «روانشناسی و نیکوکاری» پرداخته است. شاید بتوان گفت، این اپیزود زاویه دید متفاوتی را بررسی می‌کند؛ اینکه انجام عمل نیک چه تأثیری بر روحیه، اعصاب و روان آدمی دارد و به نوعی در جامعه امروزی یک نوع خوددرمانی محسوب می‌شود.

این اپیزود به بررسی ارتباط بین روانشناسی و نیکوکاری می‌پردازد و کار نیک را از نظر تأثیر آن بر روان و سلامت روانی انسان مورد بررسی قرار می‌دهد. این یک حقیقت است که کار خیر و نیکوکاری به صورت طبیعی در ذات بشر وجود دارد و امری است که همه کم و بیش به انجام دادن آن تمایل دارند.

همچنین بخاطر تأثیری که کار نیک بر روان انسان می‌گذارد، موجب ایجاد یک سلسه تغییرات مثبت در مغز می‌شود که حس شادمانی و رضایت را به همراه دارد. این حس به صورت ترشح سروتونین در بدن باعث ایجاد حال خوب ماندگار شده و ضد افسردگی است.

البته اینکه کسی زمین بخورد و ما دستش را بگیریم یا کسی در راه مانده یا مسائلی از این قبیل، فرق می‌کند؛ این موارد به انسان حس رضایت از بودن و معنی شدن در زندگی اجتماعی و در کنار دیگر انسان‌ها می‌بخشد و زیبا و توجیه‌پذیر است.

در واقع فرد بخشنده علاوه بر کمک به دیگری برای داشتن شرایط بهتر، حس و حال خوب حاصل می‌کند که این هم زیباست و هم پسندیده. از لحاظ روانشناختی، فردی که به یک نیازمند مهر می‌ورزد، حس قدرت به او دست می‌دهد که این بار مثبت اثرات

خوبی را بر روح و روان فرد داشته و باعث افزایش اعتماد به نفس و عزت نفس او می‌شود.

اولین تاثیری که انجام کار نیک در فرد می‌گذارد توانمند شدن است، منظور توانمندی شخصیتی است؛

• اینکه فرد صبورتر می‌شود و در مواجهه با مشکلات شخصی خود با درایت و آگاه‌تر برخورد می‌کند،

• هوش اجتماعی‌اش ارتقا پیدا می‌کند و خواستار پذیرش بیشتری در برابر وظایف اجتماعی می‌شود،

• قدرتش در تصمیم‌گیری درست در برابر اتفاقات بالا می‌رود، مثبت‌اندیش‌تر می‌شود، عزت نفس بیشتری پیدا می‌کند و اعتماد به نفسش بالا می‌رود.

تمام این‌ها در برابر یک بخشندگی کوچک صورت می‌پذیرد و این یعنی کسی که سود بیشتری کسب می‌کند فرد بخشنده است و نه نیازمند. حال از اینجاست که ما باید سعی کنیم رفتاری اصولی‌تر داشته باشیم، چون می‌دانیم در اصل داریم به خودمان رسیدگی روحی و روانی می‌کنیم و کمترین سود حاصله برای فرد مقابلمان است.

در ادامه همین صحبت‌ها اگر به رفتار حیوانات و جانوران هم دقیق بنگریم متوجه یاری‌گری در میان آنان خواهیم بود. به عنوان مثال در میان کلاغ‌ها و زاغ‌ها بدین صورت است که اگر فرد و یا حیوانی جوجه کلاغی را گرفته باشد گروهی به آن حمله‌ور می‌شوند یعنی حتی اگر پارچه سیاهی را به اشتباه یک زاغ در نظر بگیرند، برای نجاتش وارد عمل خواهند شد. به همین خاطر است که به خانم‌های مسن در حال پیاده‌روی در پارک‌ها زیاد حمله می‌کنند؛ چون معمولاً خانم‌ها یک کیف دستی مشکی به دست دارند و کلاغ‌ها گمان می‌کنند یک کلاغ یا جوجه کلاغ به کمکشان نیاز دارد یا مثلاً خفاش‌ها اگر ببینند یکی از بینشان غذا نیافته برای زنده ماندنش به او خون می‌دهند.

بخشنندگی لزوماً به این شکل نیست که جنبه مادی داشته باشد و همیشه اینطور نیست که به کسی کمک مالی کنیم. با یک لبخند هم می‌شود این کار را انجام داد یا با وقت گذاشتن برای دوستان، گوش دادن به حرف‌هایش، یک رفتار محبت‌آمیز و.... این نیز یک جور بخشندگی است و یک لذت و حال خوبی در آن است.

همین کار کوچک باعث می‌شود افراد فکر نکنند به جامعه تعلق ندارند و آن حس گوشه‌گیری و انزواطلبی درونشان را خیلی کم می‌کند.

وقتی بخواهیم ریشه‌ای‌تر و صحیح‌تر به روانشناسی نیکوکاری بپردازیم می‌بینیم که گاهی هم غذای رایگان، صدقه، پول و چیزهایی از این قبیل در میان نیست

بلکه گاهی هم آدم‌ها از درون دچار صدمات و ضعف‌هایی هستند که قابل بیان نیست و به جای برون‌ریزی با پرداختن به نارسایی و صدمات دیگران در همان موضوعات به التیام خودشان کمک می‌کنند.

از نظر روانشناسی کودک با خودپرستی کامل شروع به عمل می‌کند و جز لذت خودش به چیز دیگری اهمیت نمی‌دهد؛ اما تربیت علیه این خودپرستی به وسیله تنبیه مبارزه می‌کند و در نتیجه کودک در نوع دوستی نفع بیشتری می‌بیند و بالاخره بین نفع خود و نفع دیگران به یک میانگینی دست می‌یابد و حتی موقعی نفع شخصی خود را نادیده می‌گیرد یا حتی بدون فکر کردن به نفع شخصی خود اقدام به انجام عملی می‌کند.

در این مرحله که آخرین مرحله است به مرحله نوع دوستی دست پیدا می‌کند. ما باید همدل بودن، کمک کردن و همدلی کردن را از کودکی به بچه‌ها آموزش دهیم تا این رفتار در شخصیتشان پرورش داده شود و در بزرگسالی به این باور رسیده باشند که نیکوکاری جزوی از رفتار آدم است، نه یک کار خاص و این نگاه باید در تربیت و تعلیم ایجاد و شکل بگیرد.

به هر روی نیکوکاری از بعد روانشناسی و تاثیر آن بر فرد بسیار عمیق است که ما سعی کردیم در این اپیزود بخشی از آن را با شما درمیان بگذاریم.

